

IRANA
ESPERANTISTO

IREA
Irana Esperanto-Asocio

براندیشان

Kultura sezono-revuo en la persa, araba, kurda kaj Esperanto
N-ro: 35, Dua Serio, Aŭtuno 2020

فصلنامه‌ی فرهنگی چندزبانه فارسی، کردی، عربی و اسپرانتو
شماره ۳۵، دوره دوم، پاییز ۱۳۹۹

Esperanto kiel
Transpontilo de
Kulturoj

Zamenhof-Taga
Festo: Samtempe,
Tutlande

Raporto pri:
La 18-a KAEST

ROMPU, ROMPU
LA MUROJN
INTER LA
POPOLAJN

JE LA NOMO DE POSEDANTO DE ANIMO KAJ PRUDENTO

IRANA ESPERANTISTO

Pajam-e Sabzandiŝan
(Mesaĝo de Verd-ideanoj)
ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO
Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia
Dua serio, N-ro 35, Aŭtuno 2020

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuoj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-tamaj kontribuoj ĉu en Esperanto ĉu en la persa.

Ĉia presa aŭ elektronika citado aŭ eldonado de materialoj de IRANA ESPERANTISTO, ĉu originale ĉu tradukite en aliajn lingvojn, estas permesata. Bonvole menciu pri la fonto kaj la originala lingvo (t.e. Esperanto aŭ la persa) kaj se eble, informu nin pri eldono en kiu aperis io de aŭ pri IRANA ESPERANTISTO aŭ/kaj sendu ciferecan kopion al ni.

به نام خداوند جان و خرد

سبزاندیشان

فصل‌نامه‌ی پژوهشی - فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو

دوره دوم، شماره سی‌وپنجم، پاییز ۱۳۹۹
شماره استاندارد بین‌المللی (ISSN):
۱۷۲۸-۶۱۷۴

تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱

نقل مطالب مجله با ذکر منبع و ماخذ جایز است و از استفاده کنندگان درخواست می‌شود یک نسخه الکترونیکی یا تصویر از نشریه‌ی را که در آن مطلبی به نقل از این مجله درج شده است به نشانی اینترنتی مجله ارسال کنند.

مسئولیت مطالب مندرج در این مجله برعهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

گرافیک و حروفچینی: سبزاندیشان

نشانی‌ها:

پایگاه اینترنتی: www.espero.ir
پست الکترونیک: info@espero.ir

همکاران تحریریه این شماره:

- * رولان پلاتو
- * احمدرضا ممدوحی
- * شلر کریمی
- * امیر فکری
- * کیهان صیادپور
- * نازی صولت
- * حمزه شفیعی
- * سیمین عمرانی
- * محمدجواد بیات

Mallongigoj uzitaj en ĉi tiu numero

ILEK: Irana Literatura Esperanto Konkurso
IrEA: Irana Esperanto-Asocio
IrEJO: Irana Esperantista Junulara Organizo
IrEK: Irana Esperanto-Kongreso
IrLEI: Irana Ligo de Esperantistaj Instruistoj
UK: Universala Kongreso

Irana Esperantisto
akceptas anoncojn.

مجله سبزاندیشان آماده پذیرش آگهی می‌باشد.

Kontribuantoj ĉi-numere:

- * Roland Platteau
- * Ahmad Reza Mamduhi
- * Shler Karimi
- * Keyhan Sayadpour
- * Nazi Solat
- * Hamzeh Shafiee
- * Amir Fekri
- * Simin Emrani
- * Mohammad Javad Bayat



Kovrila Paĝo:
Portreto de Zamenhof
Lasta Paĝo:
Libroservo de IrEA

Desegnita de: Ajman Teamo

طرح روی جلد:
پرتره دکتر زامنهوف

طرح پشت جلد:

درباره فعالیت‌های انتشاراتی سبزاندیشان

طرح‌های گرافیکی پشت و روی جلد از: گروه آرمان



En ĉi tiu numero:

در این شماره:

- 4 Antaŭ ĉio..
- 5 Novaĵoj
- 6 Esperanto kiel Transpontilo de Kulturoj
Humphrey Tonkin
- 10 Zamenhof Ne Eraris!
Ahmadreza Mamduhi
- 11 Zamenhof-Tago en Irano
- 12 raporto pri la 18-a KAEST
Keyhan Sayadpour
- 14 Poemoj de Angel Arquillos Lopez
- 16 Diversaĵoj
Amir Fekri
- 18 Ĉina Terkultivisto
Tradukis: Simin Emrani
- 19 Kiam Milito Ekas
Poemo de Alireza Bahrami
- 20 Iraka Kuirarto
Tradukis: Roland Platteau
- 22 Aventuroj de Pioniro (12)
Tradukis al la persa: A. Fekri
- 24 Pri Libroservo de IrEA
Hamzeh Shafiee
- 26 Origamiaj Ateleroj
- 28 Intervjuo
Intervjuo kun Golanreza Azarhuŝang
- 30 Kampanjo Por Arbo-Plantado
- 32 Paĝoj en Araba kaj Kurda Lingvoj



- 4 قبل از هر چیز ...
- 5 اخبار
- 6 اسپرانتو، پلی بین فرهنگ‌ها
متن سخنرانی پروفسور همفری تونکین
- 10 زامنهوف اشتباه نکرد!
احمدرضا ممدوحی
- 11 گزارش جشن روز زامنهوف
- 12 هجدهمین کنگره کاربرد اسپرانتو در علم
کیهان صیادپور
- 14 اشعاری از آنجل آرکوئیلوس لویز
- 16 گوناگون
امیر فکری
- 18 کشاورز چینی
ترجمه به اسپرانتو از سیمین عمرانی
- 19 جنگ که می‌شود...
شعری از علیرضا بهرامی
- 20 هنر آشپزی عراقی
ترجمه به اسپرانتو از رولان پلاتو
- 22 ماجراهای یک پیشتاز (۱۲)
ترجمه: امیر فکری
- 24 معرفی فعالیت‌های انتشاراتی انجمن اسپرانتو
حمزه شفیعی
- 26 کارگاه‌های اوریگامی با لاریسا
- 28 مصاحبه
گفت و گو با غلامرضا آذرهوشنگ
- 30 دعوت به کمپین جهانی درختکاری
نازی صولت
- 32 صفحات عربی و کردی
کیهان صیادپور - شکر کریمی

سرنامینده انجمن جهانی اسپرانتو در ایران مقام سوم اسپرانتودان سال

مهندس احمدرضا ممدوحی حائز بیشترین آرا پس از فرناندو مایا و هالینا گورتسکا

مجله موج اسپرانتو (La Ondo de Esperanto) از سال ۱۹۸۸ تاکنون همه ساله با رای گیری از طریق یک کمیته داوری، اقدام به معرفی اسپرانتودان سال از میان نامزدهای معرفی شده برای کسب این مقام می نماید. امسال، از میان ۲۳ کاندیدای معرفی شده، مقام اسپرانتودان سال ۲۰۲۰ به فرناندو مایا جونیور (Fernando Maia Jr.) تعلق گرفت.

فرناندو مایا جونیور از سال ۲۰۱۹ نایب رئیس انجمن جهانی اسپرانتو و یک زمین شناس ۳۷ ساله برزیلی است. وی در سالی که ویروس کرونا جهان را تحت تاثیر قرار داده بود، نقش مهمی در برگزاری آنلاین کنگره جهانی اسپرانتو ایفا نمود. وی نخستین کسی است که از آمریکای جنوبی به این مقام دست یافته است.



نفر بعدی که بیشترین آرا را کسب نمود خانم هالینا گورتسکا (Halina Gorecka)، اسپرانتودان اهل روسیه و سردبیر مجله اسپرانتودان روس (Ruslanda Esperantisto) است. خانم هالینا گورتسکا به همراه همسرش تاکنون بیش از ۷۰ عنوان کتاب اسپرانتو منتشر نموده اند.



در مقام سوم اسپرانتودان سال، چهار نفر حائز بیشترین آرای کسب شده بودند که وجود نام مهندس احمدرضا ممدوحی، اسپرانتودان هم وطنمان و سرنامینده سازمان جهانی اسپرانتو در ایران موجب خوشحالی و افتخار همه اسپرانتودانان و اسپرانتودوستان ایرانی است. کلیه دست اندرکاران نشریه "پیام سبزاندیشان" این دستاورد و موفقیت بزرگ را به آقای ممدوحی تبریک گفته و برای ایشان موفقیت روزافزون و درجات بالاتر آرزو می نمایند.

رئیس انجمن اسپرانتو لیتوانی، برنده مدال خدمت رسانی مجلس کشور

قرار بود هفتم مارس ۲۰۲۰، رئیس انجمن اسپرانتو لیتوانی، مدال یادگار "خدمت به لیتوانی" گابریل پتکویچایت-بیت (Gabrielė Petkevičaitė-Bitė) را از طرف مجلس این کشور به دلیل سالها خدمت موثر در جنبش اسپرانتو، دریافت کند.

ولی به دلیل محدودیت های ناشی از قرنطینه، برگزاری مراسم به تعویق افتاد و بالاخره در پنجم اکتبر، در سالن ورزشی بالچیکونیس واقع در پانهوژیس (Panevėžys) لیتوانی، این مراسم برگزار شد. به دلیل اینکه هنوز همه گیری ویروس کرونا تمام نشده، مراسم بسیار محدودتر از معمول، برگزار شده و تعداد شرکت کنندگان مراسم، به صد نفر محدود شده بود.

ابتدا شرکت کنندگان مراسم، از مقبره گابریل پتکویچایت-بیت دیدار کردند. این مراسم را هنرپیشه تئاتر پانهوژیس اجرا کرد.

ابتدا ۱۶ نفری که مدال به آنها تعلق گرفته بود و شایستگی های آنان اعلام شد، سپس پیام های سلام رئیس مجلس لیتوانی، شهردار پانهوژیس و رئیس کمیسیون مجلس لیتوانی، که در مورد این مدال تصمیم گرفته بود، خوانده شد.

به دنبال اجرای موسیقی، رئیس مجلس و شهردار مدال ها را توزیع کردند و پس از اجرای تئاتر و گرفتن عکس دسته جمعی، مراسم خاتمه یافت.

خبر این مراسم را سایت مجلس به طور گسترده پخش و برندگان مدال را اعلام کرد. بسیاری از وسایل ارتباط جمعی نیز خبر مربوط به مراسم را منتشر کردند.

منبع:

<https://sezonoj.ru/2020/10/litovio-41/>

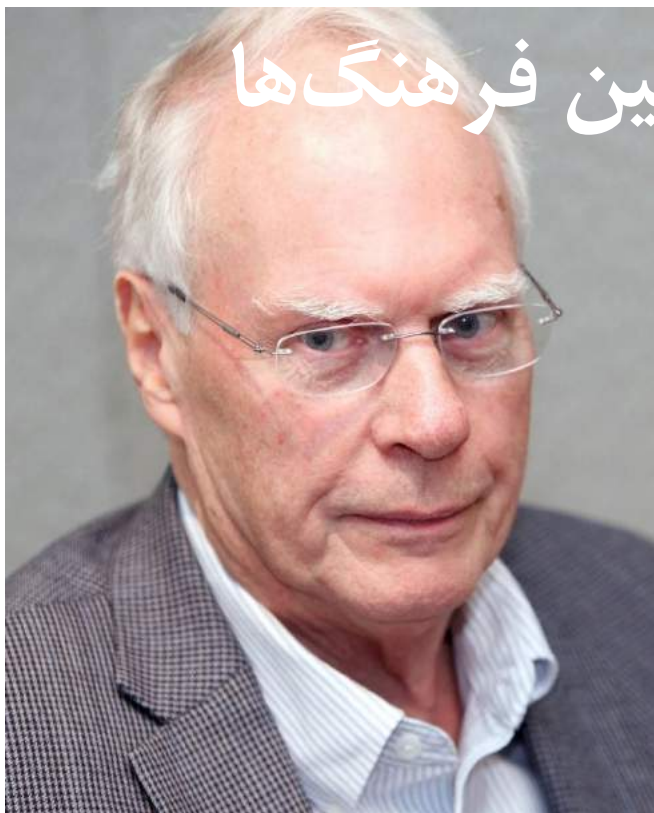
ترجمه: نازی صولت



Humphrey Tonkin estis Profesoro pri Angla Literaturo ĉe la Universitato de Pensilvanio kaj poste Prezidanto de la Universitato de Hartford, Usono. Li estas iama prezidanto de la Universala Esperanto-Asocio kaj iama gvidanto de la estraro de la Konsilio por Internacia Interŝanĝo de Fakuloj, kiu administras la programon Fulbright pri universitaj interŝanĝoj.

پروفسور همفري تونکین، استاد ادبیات زبان انگلیسی در دانشگاه پنسیلوانیا و سپس رئیس دانشگاه هارتفورد در آمریکا بوده‌اند. وی در طول سه دوره رئیس «سازمان جهانی اسپرانتو» (دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو) و همچنین رئیس هیأت مدیره «شورای بین‌المللی تبادلات کارشناسان»، که مسئول اداره کردن «برنامه‌ی فولبرات» است، نیز بوده است (برنامه‌ی فولبرات مختص تبادلات فرهنگی از طریق اعطای هزینه‌های لازم جهت تبادل معلمین، اساتید، دانشجویان، هنرمندان و فرهیختگان کشورهای گوناگون است).

اسپرانتو، پلی بین فرهنگ‌ها



La Oficejo de Internaciaj kaj Sciencaj Kunlaboradoj de la Universitato de Mazandarano, kun la Universala Esperanto Asocio (en oficialaj rilatoj kun UN kaj Unesco) okazigas:

INTERNACIA VEBINARIO POR PREZENTADO DE NOVA, FACILA KAJ NEŬTRALA LINGVO

ESPERANTO

PRELEGANTOJ

 <p>Prof. Humphrey Tonkin Harvard Universitato, Usono</p> <p>Esperanto kiel transpontilo de kulturoj</p>	 <p>Prof. Renato Corsetti Universitato de Romo, Italio</p> <p>La angla lingvo kaj la monda lingvo Esperanto, de la nuna momento al mondo sen hegemonismo</p>	 <p>Prof. Francesco Maurelli Heriot-Watt Universitato, Britio</p> <p>Edukada rolo de Esperanto</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

Esperanto kiel transpontilo de kulturoj

Esperanto kiel transpontilo de kulturoj

Parolado prezentita por la Universitato de Mazandarano, Irano, 22 oktobro 2020

Humphrey Tonkin

Mi volas klarigi al vi kial Esperanto meritas vian atenton, kaj kiel ĝi povus esti utila en via celo liveri kiel eble plej bonan edukadon al viaj studentoj.

La koncepto de Esperanto, planlingvo, ne estas nova al vi. La lingvo Balaibalan estis kreita de

اسپرانتو، پلی بین فرهنگ‌ها

سخن‌رانی پروفسور همفري تونکین در دانشگاه مازندران، ۲۲ اکتبر ۲۰۲۰ (اول آبان ۱۳۹۹)

می‌خواهم برای شما توضیح دهم که چرا زبان اسپرانتو شایسته‌ی توجه شماست، و چگونه می‌تواند برای هدف‌تان، که ارائه‌ی بهترین آموزش به دانشجویان است، سودمند باشد.

مفهوم زبان اسپرانتو، به‌عنوان زبانی فراساخته و طراحی‌شده، برای شما چیز جدیدی نیست. زبان بالائی‌بالان در قرن

la persa fakulo Muhyi Gulshani, en la deksesaj jarcento, longe antaŭ Esperanto.

Kaj la utiligo de Esperanto estis forte subtenata de la persa delegacio ĉe la Ligo de Nacioj en la 1920aj jaroj, kunlabore kun la svisa fakulo Edmond Privat, prezidanto de Universala Esperanto-Asocio.

Ne estas mia intenco hodiaŭ konvinki vin, ke Esperanto prezentas solvon al la problemo de diverseco de lingvoj en la mondo, nek ke tiu diverseco estas en si mem problemo.

Eĉ mi dirus, ke lingva diverseco estas unu el la pozitivaj faktoroj en la hodiaŭa mondo, ĉar ĝi donas al ni homoj amason da diversaj manieroj ekzameni kaj kompreni la mondon, kaj ĝi atentigas nin pri la diverseco de la homa kreemo kaj la homaj aliroj al nia mondo.

Sed tiu diverseco povas foje esti problemo – same kiel la maro kiu dividas unu landon de alia povas esti aŭ pozitiva pro sia riĉeco kaj sia saniga efiko, aŭ obstaklo ĉar ĝi disigas nin unuj de aliaj.

La homoj elektis (aŭ, pli precize, la lokiĝo de la potenco en la mondo diktis), ke ni plej ofte uzu la anglan en internaciaj interlingvaj rilatoj. Sed tio estas nek justa nek egaliga.

Eble Esperanto estas pli bona solvo, eble ne – sed ĝi estas almenaŭ aldona mekanismo por internaciaj interŝanĝoj sen nacilingva diskriminacio, kaj ĝi montras, ke ekzistas pli egaligaj solvoj ol uzi la lingvon de parto de la mondo por komuniki kun la cetero.

Nu, mi deziras simple klarigi al vi ke Esperanto ekzistas, ke ĝi estas multe pli vaste uzata ol multaj homoj supozas, kaj ke, kiel lingva fenomeno kaj kultura fenomeno, ĝi meritas pli da serioza scienca kaj humaneca atento ol ĝi ĝis nun ricevis.

Kiel iama aktivulo pri internaciaj intelektaj interŝanĝoj, mi volas ankaŭ atentigi vin pri la potencialo de Esperanto kiel perilo de tiaj intelektaj interŝanĝoj, ekster la limigo de la politiko de la grandaj potencoj, do en tutmonda kunteksto.

Esperanto, kreita antaŭ pli ol unu jarcento kaj nun parolata de almenaŭ kelkaj homoj en ĉiu angulo de la mondo (sume, do, milionoj) estas unika fenomeno. Kiel ofte okazas pri unikaj fenomenoj, la establitaj rondoj de lingvistoj kaj kulturaj historiistoj foje ignoras ĝin ĉar ĝi ne konformiĝas al iliaj antaŭvidoj.

Kiel mi jam sugestis, vi kaj mi, kaj multnombraj aliaj personoj, emas supozati, ke la lingvo de intelektaj interŝanĝoj estas unuavice la angla lingvo: la angla lingvo estas, laŭ tiu difino, la perilo de modernaj valoroj, de la scienco, de komerco.

ŝanzone de miiladi, ŝideha piŝis az asprantio, tosup karŝnansi irani bene nam muhi glŝni, beuou adme bud.

hem ĉinin, dr dehe 1920 hiat naindgi iran dr «jamehi ml» hamu bzug be karigiri asprantio bud, tosup hem kari ba mtaxxv suuisi, dkt admon priou, riis «sazaman jehani asprantio».

amroz qvd mn mtqad saxtn ŝma dr ain mord nis, ke asprantio راهحلي برای مشکل تنوع زبانها در جهان ارائه می کند، و یا این که اصولاً این تنوع زبانی، به خودی خود، یک مشکل است.

mn ĉti ain ra mi goim, ke tenoc zبانی، یکی از عوامل مثبت در جهان امروز است، چراکه انبوهی از روشهای گوناگون را برای ما انسانها جهت بررسی و فهم جهان در اختیار می گذارد، و به ما تنوع قدرت خلاقه‌ی انسان و ره‌یافته‌های مختلف او را به جهان مان، گوش زد می کند.

ama ain tenoc gah mi tound mŝkl za gdrd – همان طور که دریائی که دو کشور را از هم جدا می سازد، هم می تواند به خاطر غنا و تأثیرات سلامتی بخش خود، مثبت باشد، هم می تواند مانعی محسوب گردد که سبب جدائی ما از یک‌دگر شود.

انسانها انتخاب کرده اند (یا، اگر بخواهیم دقیق تر بگوئیم، تمرکز قدرت در دنیا دیکته کرده است)، که در اغلب قریب به اتفاق موارد، ما از زبان انگلیسی در روابط بین‌المللی و بین‌زبانی خود استفاده کنیم. اما، این امر نه عادلانه است و نه مساوات‌گرایانه.

asprantio ŝaid راهحل بهتری باشد، شاید خیر – اما دست کم سازوکار یا مکانیسم دیگری است برای تبادلات بین‌المللی به دور از تبعیض‌های منتج از به‌کارگیری یک زبان ملی، و نشان‌گر این است، که راه‌حل‌های مساوات‌طلبانه تری از استفاده کردن از زبان بخشی از جهان، برای ارتباط برقرار ساختن با بقیه‌ی جهان، وجود دارند.

خُب، خیلی ساده، مایلم برای شما توضیح دهم، که زبان اسپرانتو وجود دارد، از آن‌مقداری که بسیاری از انسانها تصور می کنند، به مراتب وسیع تر مورد استفاده است، و این که، به‌عنوان پدیده‌ای زبانی و پدیده‌ای فرهنگی، شایسته‌ی توجهی جدی تر، علمی تر و انسانی تری است، نسبت به آن چه که تا کنون به آن توجه شده است.

به‌عنوان کسی که قبلاً در زمینه‌ی تبادلات اندیش‌ورانه‌ی بین‌المللی فعال بوده است، می‌خواهم نظرتان را به توانائی بالقوه‌ی اسپرانتو نیز به‌عنوان حامی برای این‌گونه تبادلات اندیش‌ورانه – خارج از محدودسازی‌های سیاست قدرت‌های بزرگ، یعنی در گستره‌ای جهانی – جلب کنم.

asprantio, ke biŝis az ik qrn piŝis beuou adme ast v hem aknon ĉdaql tosup ĉnd tn az انسانها در هر گوشه از جهان صحبت می شود (یعنی، مجموعاً توسط میلیون‌ها انسان)، پدیده‌ای بی‌همتا است. همان طور که در اغلب موارد، برای پدیده‌های بی‌همتا اتفاق می افتد، مجامع رسمی و سنتی زبان‌شناسان و مورخان فرهنگی، گاه آن را نادیده می گیرند، چرا که اسپرانتو با پیش‌بینی‌های ایشان در انطباق نیست.

همان طور که اشاره کردم، من و شما، و بسیاری از انسانهای دیگر، این تمایل را داریم که تصور کنیم، در درجه‌ی اول، زبان انگلیسی زبان تبادلات اندیش‌ورانه است: بنابر این تعریف، زبان انگلیسی حامل یا واسطه‌ی ارزش‌های مدرن، علم و تجارت است.

Ni eble tamen konscias, ke la angla lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.

Sed ni rezonas, ke necesas toleri la malbonon por havi la bonon, do akcepti duarangan pozicion antaŭ la anglalingvanoj por tamen havi aliron al tio kio donas forton al la anglalingvanoj – sciencan, teknologian, arton. Sed mi insistas, ke vi komprenu, ke temas pri cedo al eksteraj fortoj, ne pri preferata vojo.

Kaj, tion dirante, mi tamen parolas kiel denaska parolanto de la angla lingvo. Notu, tamen, ke mi parolas al vi ne en la angla, sed en Esperanto.

Apud tiu potenco, eble Esperanto aspektas malforta, artefarite kreita, ne esprimova. Kiel fakulo pri literaturo, mi neus la aserton, ke Esperanto ne estas esprimova. Kaj por pruvi tion, mi montras tuj al tradukoj el la persa poezio, aŭ mi turnus min al la traduko de la Korano aŭ la Biblio.

Inter niaj fakuloj, la lingvistoj kaj antropologoj bone scias, ke lingvoj ne subite kreiĝas sed estas produktoj de la evoluo de socioj: lingvoj ne fabrikiĝas, sed fariĝas, disbranĉiĝas aŭ interplektiĝas laŭ leĝoj ŝajne pli biologiaj ol mekanikaj.

Sed la fakuloj ofte forgesas, ke la nocio, ke lingvoj estas naturaj, estas tamen nur metaforo: lingvoj estas fakte home kreitaj. Kaj la fakto, ke Esperanto estis kreita arte – do kiel tuto, per unu bato – montras nur, ke, same kiel ĉiuj aliaj lingvoj, ĝi estas imitaĵo de tio kio venis antaŭe.

Esperanto havas sian klaran kaj koheran historion kaj prahistorion kiel ĉiuj aliaj lingvoj: ĝi estis kreita el la lerta konstruo de jam ekzistantaj lingvaj elementoj.

Sed ĝi ekvivis tiam kiam homoj uzis ĝin, ĉar lingvoj ekvivas kiam homoj vivigas ilin. En si mem ili estas senpovaj. Kelkaj milionoj da homoj hodiaŭ konas Esperanton: ilia komunumo pruvas ĝian plenan efikecon.

La homaj klopodoj re-formi, redirekti, reakrigi lingvojn havas riĉan historion. Niaj poetoj kaj niaj sciencistoj (scienco kaj poezio estas proksime aliancaj) klopodas fajnigi signifojn, trovi novajn manierojn esprimi aferojn, sed ĉiam surbaze de reordigo de la pasinteco – ĉar la lingvo estas ĉiam retrospektiva: vortoj kaj esprimoj havas signifon surbaze de vortoj jam ekzistantaj.

ba ĉi tiu lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.

oli ĉi tiu lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.

oli ĉi tiu lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.

oli ĉi tiu lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.

oli ĉi tiu lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.

oli ĉi tiu lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.

oli ĉi tiu lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.

oli ĉi tiu lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.

oli ĉi tiu lingvo estas samtempe portanto de la valoroj de la anglalingvaj landoj – valoroj kiujn ni eble prefere rezistus pro ekonomiaj, politikaj, religiaj aŭ aliaj kialoj – aŭ eble simple pro moralaj kialoj, ĉar ni kredas, ke ĉiuj homoj estas egalaj kaj rajtas al kiel eble plej egaleca pritrakto.



Esperanto ekestis kiel kompleta lingvo, sed surbaze de principoj jam ekzistantaj en la ekzistantaj lingvoj de la mondo – principoj parte leksikaj, parte gramatikaj, parte sonaj kaj skribaj.

Tamen, tio ne estas evidenta al ĉiuj niaj fakuloj. Ili asertas, ke, pro tio, ke Esperanto ne obeas la regulojn, kiujn ili jam konstatis kaj starigis, ĝi ne povus ekzisti.

Tamen, jen ĝi: mi parolas ĝin, uzas ĝin, esprimas min per rimedo kiu estas nek mia nek via, nek posedaĵo de iu ajn aparta ŝtato, aŭ aparta vivmaniero, aparta religio, aparta politiko – sed memstara kaj kompleta.

Ĝi ekestis en tiu ondo de optimismo kiu kaptis grandajn partojn de la mondo en la fino de la deknaŭa jarcento – periodo de eksto de internaciaj organizoj, periodo kiam oni serĉis alternativojn aliajn ol militon por solvi internaciajn disputojn.

Ĝi allogis la atenton de ĉiuj reformemuloj: la burĝaj internaciistoj de okcidenta Eŭropo, la aktivuloj de la laborista movado kiuj revis pri egaleca socio, la intelektuloj kiuj celis krei internacian literaturon, la agitantoj por modernigo en Japanio kaj Ĉinio – kaj hodiaŭ tiuj kiuj maltrankvilas pri la estonteco de nia planedo, kiuj laboras por multflankismo en frontado de mondaj problemoj.

Samtempe ĝiaj adeptoj montris al ĝia senpartieco, ĝia malfermiteco al alternativaj kaj kuraĝaj aliroj al mondaj problemoj, kaj ĝia insisto pensi originale.

Mi mem lernis Esperanton kiel 15-jara lerneĵano. Mi ne konsciis, ke temas pri jam matura movado, kaj ke esperantistoj troviĝas en preskaŭ ĉiuj landoj de la mondo – homoj kiuj ne nur kapablas paroli la lingvon (ĝi ne estas malfacila lingvo) sed ankaŭ uzas ĝin aktive.

Trovante tiun movadon, mi trovis novan manieron eduki min mem, ne per la perado de miaj instruistoj sed per rekta kontakto kun aliaj socioj, kun homoj en aliaj landoj – kaj kun eksterordinara literaturo, originala kaj traduka, kiu kombinas elementojn el multaj kulturoj kaj konsistigas bonan manieron gajni perspektivon pri tiuj kulturoj.

La lingvo instruis al mi novan respekton por diverseco de pensmanieroj, kaj certan objektivcon. Ĝi ne subfosis miajn proprajn valorojn, sed rolis kiel defio en kiu mi estis devigata klarigi al mi mem kial mi pensas laŭ unu maniero kaj ne alia. Ĝi estis kontrolilo de ricevitaĵoj – alternativa mezurilo.

Sed ĝi estis samtempe fenomeno nesufiĉe studata, ofte ignorata. Dum en multaj eĉ grandaj bibliotekoj, troviĝas nur kelketaj libroj en aŭ pri Esperanto; dum

zبان اسپرانتو به عنوان یک زبان کامل به وجود آمد، اما، بر اساس اصولی که از قبل در زبان‌های موجود دنیا، وجود داشته‌اند – اصولی که بخشی از آن‌ها مرتبط با انبان واژگان است، بخشی در ارتباط با دستور زبان، و بخشی هم مربوط به نحوه تلفظ و نوشتن است.

با این وصف، این امر برای همه‌ی کارشناسان آشکار نیست. ایشان اظهار می‌کنند، که «به این خاطر که اسپرانتو از قواعدی که ایشان تاکنون می‌شناختند و به وجود آورده‌اند، پیروی نمی‌کند، نمی‌تواند وجود داشته باشد».

با این وجود، اسپرانتو الآن و همین‌جا حضور دارد: من دارم به آن با شما صحبت می‌کنم، از آن بهره می‌گیرم، هم‌اکنون من مشغول استفاده از وسیله‌ای هستم، که نه مال من است و نه مال شما، متعلق به هیچ کشور یا دولت خاصی هم نیست، تعلق به یک سبک زندگی به‌خصوص، مذهبی خاص، یا سیاسی ویژه هم ندارد – بلکه ابزاری است مستقل و کامل.

اسپرانتو در آن موج خوشبینی‌ای به وجود آمد، که در پایان سده‌ی نوزدهم، بخش‌های عظیمی از جهان را فرا گرفت – دوران به وجود آمدن سازمان‌های جهانی، دورانی که انسان‌ها در جستجوی گزینه‌هایی غیر از جنگ برای خاتمه دادن به مجادلات بین‌المللی بودند.

اسپرانتو توجه تمامی افراد اصلاح‌گر را به سمت خود جلب کرد: بین‌المللی‌گرایان بورژوا در اروپای غربی، فعالین نهضت کارگری، که در سر رُو‌یای جامعه‌ای تساوی‌گرا را داشتند، روشن‌فکرانی که هدفشان خلق ادبیاتی بین‌المللی بود، و تحریک‌گران مدرن‌سازی در ژاپن و چین – و امروزه کسانی که نگران آینده‌ی سیاره‌مان هستند، آن‌هایی که در مواجهه با مشکلات مدرن، در جهت همه‌گرایی و همه‌جنبه‌بینی کار می‌کنند.

پیروان اسپرانتو به‌طور هم‌زمان، بر روی بی‌طرفی آن، بازبودن آن به‌روی راه‌یافت‌های جای‌گزین و شجاعانه به سوی مشکلات جهانی، و اصرار آن برای تفکر اصیل، تأکید کرده‌اند.

من هنگامی که محصلی ۱۵ ساله بودم اسپرانتو را آموختم. در آن زمان نمی‌دانستم که نهضتی بالغ برای پیش‌برد آن وجود دارد، و این که اسپرانتودانان تقریباً در تمامی کشورهای جهان یافت می‌شوند – انسان‌هایی که نه تنها قادر به صحبت کردن به این زبان هستند (اسپرانتو زبان مشکلی نیست برای فراگرفتن) بلکه هم‌چنین از آن به‌گونه‌ای فعال استفاده می‌کنند.

با یافتن این نهضت، من روشی جدید برای آموزش خودم پیدا کردم، نه توسط معلمین‌ام، بلکه به‌یاری تماس مستقیم با جوامع دیگر، با انسان‌هایی در کشورهای دیگر – و با ادبیاتی خارق‌العاده، چه اصیل و چه ترجمه، که ترکیبی است از عناصری از بسیاری از فرهنگ‌ها که راه و روش خوبی را جهت به‌دست آوردن دورنمایی کلی از تمامی آن فرهنگ‌ها تشکیل می‌دهد.

این زبان، احترامی جدید را برای تنوع طرزفکرها به من آموخت، و عینی‌گرایی خاصی را به من یاد داد. اسپرانتو خدشه‌ای به ارزش‌های خود من وارد نساخته است، بلکه نقش چالشی را برای من بازی کرده است، که در آن، من مجبور به روشن ساختن این امر برای خودم شده‌ام، که چرا به طریقی خاص می‌اندیشم، و نه به طرق دیگر. ابزاری برای کنترل کردن ایده‌های دریافتی‌ام بوده است – وسیله‌ای جای‌گزین برای اندازه‌گیری و سنجش.

اما، اسپرانتو پدیده‌ای است که به‌قدر کافی مورد بررسی قرار نگرفته است، و اغلب نادیده انگاشته شده است. درحالی که در بسیاری از – حتی – کتابخانه‌های بزرگ جهان، تنها چند

studoj pri lingvistiko kaj literaturo ofte ne mencias ĝin – Esperanto-bibliotekoj en Nederlando, Japanio, Aŭstrio kaj aliaj landoj havas milojn da libroj pri ĉiuj temoj, milojn kaj milojn da periodaĵoj. Esplorado ĉe la reto malkaŝas vivantan Esperanto-socion.

Mia baza aserto estas, ke Esperanto ludis kaj ludas signifan rolon en la hodiaŭa socio, kaj ke ĝi estas bona aliro al senpartia ekkono de la mondo.

Malgraŭ la fortoco de la angla lingvo, ĝi prezentas alternativan vojon al monda civitaneco – civitaneco kies radikoj fiksiĝis en egaleco, komunaj valoroj kaj reciproka toleremo. Do en valoroj nepre necesaj en nia nuna traŭme dividita mondo.

Kiel iama prezidanto de universitato, mi aldonu, ke indas konvinki niajn kolegojn pensi ekster la katenoj de ricevitaĵoj, malfermi sin al la fluo de ideoj en la vasta mondo, sen insisto pri ankrujo en la propra vidpunkto, sed samtempe respektante la ideojn de aliaj homoj kaj estante respektataj pro la propraj ideoj.

Por mi, Esperanto estas ŝirmilo kontraŭ la propraj antaŭjuĝoj. Tiun rolon ĝi ankaŭ povus ludi ĉe viaj studentoj kaj profesoroj – t.e. vastigi anstataŭ konformigi junajn mensojn kaj horizontojn.

Dankon!

جلد کتاب به، یا درباره‌ی، زبان اسپرانتو یافت می‌شود؛ و درحالی که تحقیقات زبان‌شناختی و ادبی، اغلب، ذکری از آن نمی‌کنند – کتاب‌خانه‌های مختص اسپرانتو، در هلند، ژاپن، اطریش، و کشورهای دیگر، دارای هزاران کتاب در تمامی زمینه‌ها و موضوعات، و هزاران هزار نشریه و مجله به این زبان هستند. بررسی و جستجو در اینترنت، وجود جامعه‌ی زنده‌ی اسپرانتو زبان را آشکار می‌سازد.

ادعای اساسی من این است، که اسپرانتو نقش مهمی را برای جامعه‌ی امروز ما بازی کرده است و می‌کند، و این که، ره‌یافتی نیک برای شناخت بی‌طرفانه‌ی از جهان می‌باشد.

علی‌رغم قدرت زبان انگلیسی، اسپرانتو راهی جای‌گزین را، به‌سوی شهروندی جهانی ارائه می‌نماید – شهروندی‌ای که ریشه‌های آن در برابری، ارزش‌های مشترک، و تساهل متقابل، جای دارند. در نتیجه در ارزش‌هایی که برای دنیای کنونی ما – که با تکانه‌ی عظیم، تکه‌تکه شده است – مطلقاً ضروری هستند.

به‌عنوان رئیس سابق یک دانشگاه، باید این را اضافه کنم، که متقاعد ساختن هم‌کاران‌مان برای تفکر خارج از بندهای ایده‌های دریافتی، امری شایسته است، باز ساختن ذهن‌مان به روی ایده‌هایی که از سراسر این جهان وسیع می‌آیند، به‌دور از اصرار برای لنگراندازی در نقطه‌نظر خودمان، هم‌زمان با احترام گذاشتن به ایده‌های انسان‌های دیگر و مورد احترام بودن به‌خاطر ایده‌های خودمان.

اسپرانتو برای من، سپری در برابر پیش‌داوری‌های خودم بوده است. این نقش را می‌تواند برای دانشجویان و اساتید شما نیز داشته باشد – یعنی به اذهان جوان و آف‌های آن‌ها وسعت ببخشد به‌جای هم‌شکل‌سازی و انطباق دادن آن‌ها.

متشکرم!

Zamenhof ne eraris!

En la 34a numero de IE, sur la paĝo 29 aperis skribaĵo de André Cherpillod, kies titolo

estas “Mi, subskribita...”, kie la verkinto diris, ke en la fama Promeso fine de la Unua Libro, la vorton “subskribita” Zamenhof skribis erare, kaj tio devus esti “subskribonta”. Tamen, laŭ mi, Zamenhof tute ĝuste skribis tion; por montri kial, sube mi citas kaj lian Promeson kaj (enparanteze) eliziitajn vortojn, kiuj montras, ke li tute kerkte skribis tion:

“Mi, subskribita, promesas ellerni la proponitan de d-ro Esperanto lingvon internacian, se estos montrita, ke dek milionoj personoj donis publike tian saman promeson.”

“Mi, (kies nomon vi vidos “skribita sube”, do unuvorte:) subskribita, promesas ellerni la proponitan de d-ro Esperanto lingvon internacian, se estos montrita, ke dek milionoj personoj donis publike tian saman promeson.”

Dankon,

Amike kaj estime,
Ahmad Mamduhi

Mi, subskribita...

André Cherpillod



Estas konate, ke ĉe la fino de la Unua Libro, troviĝis la jena Promeso: *Mi, subskribita, promesas ellerni la proponitan de d-ro Esperanto lingvon internacian, se estos montrita, ke dek milionoj personoj donis publike tian saman promeson.*

Antaŭ ol esti maljuna, mi ĉiuj estis junaj, ĉu ne? Same pri Esperanto: en Julio 1887, Esperanto estis aperinta, tiam ĝi estis la aferoj de la tiam: *estis montri (nuntempe, mi diras: estos montrita); dek milionoj personoj tiam diris: “dek milionoj da personoj”.*

Sed mia komento tras al la vorto “subskribita”. Ĝin karakterizas tri elementoj:

- Ĝi estas partecpa pasiva.
- Ĝi estas partecpa preterita.
- Ĝi havas adjektivan formon.

Unua demando. Ĉu la pasiva formo estas ĝusta? Evidente ne. Kiam mi subskribas paperon, mi estas la aganta, la papero estas la sufrazito de la ago. Do mi estas subskribanta, aŭ -inta, aŭ -onta (aktive). Kaj la papero estas subskribita, aŭ -ita, aŭ -ota (pasive).

Dua demando. Ĉu la uzo de la preterito estas ĝusta? Evidente ne. Kiam mi skribas tian

frazon, mi ankoraŭ ne subskribis la paperon. Mi ĝin subskribos ion poste, en la estonteco. Do la partecpa estu futura.

Tria demando. Ĉu la uzo de adjektiva formo estas ĝusta? Ĉi tie, mi respondas jes. La klara diferenco inter *mi, subskribita...*, kaj *mi, subskribonta...*, estas, ke la unua egalvaloras la formon *mi, kiu subskribis...*, dum la dua egalvaloras *mi, kiam mi subskribos...*

Mia konkordo estas do, ke en la Zamenhofa cirkulo: Tu difinita subskribo - se, entente tiam multe da eraroj, kiom da hiero. Anstataŭ pasiva preterito, ĝi devus esti aktiva futuro. Ĝi devus esti: *Mi, subskribonta...*

Bedlaŭmode, Zamenhof ne tuj rimarkis la eraron, ĉar kvar jaroj poste, en la artikolo aperinta en *La Esperantisto* en 1891, li denove skribas: *Mi, subskribita, ellernis la lingvon.* (Originala lirkaro, p.110).

Sed en Julio 1901, aperas progreso.

Zamenhof skribas tiam: *Mi, subskribita, d-ro Leazaro (Leandro Zamenhof), (Lernoj de Zamenhof, I, p.24). La pasivo estas forigita kaj ŝanĝita al aktivo. Sed estas la mallogika preterito.*

En 1887 kaj la sekva (p.115), Gaston Warrighien skribas pri ŝu stranga “subskribita”: *... laŭbontocede in partecpa adjektivo estas pligita de ĝia pasiva formo, anj atentus “Mi, subskribita...”.*

Do Warrighien kerkteas la eraron pri pasivo, sed ne rimarkas la eraron pri preterito. Pie, li aldonas novan surprenan eraron per la uzo de la adverbo formo: la senzo estas ja “mi, kiu subskribos...”, aldire “mi, subskribonta...”.

Fine, la ĝusta formo estas nek la Zamenhofa *mi, subskribita...*, nek la Warrighiena *mi, subskribinta...*, sed *mi, subskribonta...* kaj neniu alia.

Tio provas, ke ĉiu homo, eĉ genia, estas erarpova.

جشن روز زامنهوف: Zamenhof-taga Festo: همزمان، سراسری Samtempe, Tutlande

La 15-an de decembro, okaze de la Zamenhofa tago, okazis speciala programo surrete kun partopreno de dekoj da enlandaj kaj eksterlandaj E-istoj. La programon aranĝis IrEJO kunhelpe de IrEA. Lokaj grupoj el Esfahano kaj Tabrizo partoprenis la programon kaj raportis pri siaj agadoj. Fine de la programo okazis konkurso por desegni la portreton de d-ro Zamenhof. Tri el la desegnitaj portretoj vi povas vidi sube de la paĝo. Ĉi-jara Zamenhof-tago, malgraŭ pandemio, estis tre sukcesa.



جشن روز زامنهوف امسال با همکاری و همت سازمان جوانان اسپرانتودان ایران در فضای مجازی و با حضور دهها تن از اسپرانتودانان داخل و خارج از کشور برگزار شد. در برنامه امسال، علاوه بر پیامهای تبریک و سخنرانی، چند برنامه هنری و یک مسابقه نیز گنجانده شده بود. برنامه مسابقه شامل دعوت از شرکت کنندگان برای ترسیم پرتره دکتر زامنهوف و اهدای جایزه به برترین اثر بود که در زیر سه اثر برگزیده از افرادی که در این مسابقه شرکت کرده بودند مشاهده می‌نمایید. برنامه‌های متنوع جشن امسال به خوبی توانست عدم امکان برگزاری یک دورهمی و شادی حضوری را جبران نماید.



La 18-a KAEST, la unua virtuale okazinta

D-ro Keyhan Sayadpur

La 18-a “Kongreso pri la Aplikado de Esperanto en Scienco kaj Tekniko” (KAEST) okazis virtuale inter la 1-a kaj 4-a de oktobro 2020. La kerno de la ĉefa temo de la kongreso estis “Daŭripova Evoluigo”. Partoprenis la eventon 211 esperantistoj el 45 landoj, kiu estis rekorda por KAEST, danke al la ... pandemio.

Laŭ la raporto de Sonja Zaretskaia en la revuo Esperanto, 1351(11) Novembro 2020, p. 225: “La ĉeftemo de KAEST 2020 estis “Scienco kaj tekniko kiel rimedoj por efektiviĝi daŭripovan evoluon”, kaj estis bonvenaj ankaŭ alitemaj prelegoj. Dum la 4 tagoj de la aranĝo okazis 19 ĉeftemaj prelegoj kaj 24 alitemaj. Per la platformo la partoprenantoj povis realtempe spekti la prelegojn, skribi komentojn kaj starigi demandojn al la prelegantoj. La programo de la evento estis tiom riĉa, ke ne ĉiam facilis elekti, kion partopreni.”

El Irano inĝ. Ahmad Reza Mamduhi prelegis dufoje, kaj mi unufoje. La titolo de lia unua prelego en la 3-a de oktobro estis “Transhumanismo”, dum lia dua prelego la 4-an de oktobro temis pri “Verdaj normoj por konstrui daŭripove”.

En la unua prelego, resume li diris, ke la ĉefa celo de Transhumanismo estas plilarĝigi kaj plilongigi la homan vivdaŭron pere de diversaj fakoj de scienco kaj teknikoj, principe bioteknologio, nanoteknologio kaj kognaj sciencoj. Transhumanistoj opinias, ke ni – la nuntempaj homoj - estas transhumanoj, t.e. transirantaj homoj vivantaj inter la pasintaj homoj kaj la postaj homoj, t.e. posthumanoj, kiuj kiam efektiviĝintaj, ne estos facile rekoneblaj de ni, ĉu korpe, ĉu mense kaj ĉu psike. Evidente multaj el la antaŭdiroj de transhumanistoj – i.a. la irana FM-2030 – jam realiĝis!

En la dua prelego resume li diris, ke la verdaj normoj por konstrui daŭripove ĉiajn konstruaĵojn, ekestis post la konsciiĝoj pri la tera varmiĝo kaj ties probablaj katastrofaj postsekvaĵoj. Feliĉe jam multaj landoj aŭ mem havas tiajn normojn, aŭ utiligas tiujn de tiu aŭ alia lando – en iuj kazoj post ioma modifado laŭ siaj geografio, klimato kaj kulturo. Tiaj novaj normoj – kiel la usona LEED aŭ la brita BREEME



– provas garantii kiom eble plej multe laŭnaturajn konstruadojn kaj tiel kontribui okulfrape al la celoj de la daŭripova evoluigo.

La titolo de mia prelego estis “Medicina edukado dum la pandemio”, en kiu mi resume diris ke la kronviroza pandemio ŝanĝis medicinan edukadon. Multaj kunvenoj kaj kursoj virtualiĝis kaj okazis problemoj kaj obstakloj. Mi raportis pri spertoj miaj kaj internaciaj.

El Irano ankaŭ Inĝ. Hamzeh Shafiee kaj s-ro Soroush Mohammadzadeh partoprenis en la kongreso. Mi ne havas statistikon pri la pasintaj KAEST-oj, sed verŝajne tio estis la plej aktiva kaj grandskala kontribuo de iranaj esperantistoj al tiu evento.

En alia parto de sia informriĉa raporto, Sonja Zaretskaia pri aliaj partoj de la ĉijara KAEST skribis: “Dum KAEST okazis ne nur prelegoj, sed ankaŭ trejnadoj (ekzemple “Traduku Vikipedion simple” kaj “Arto de Scienc-komunikado”) kaj proponitaj estis 24 diskutrondoj pri diversaj sciencaj fakoj kaj temoj. Krom la ordinara KAEST-programo okazis ĉijare ankaŭ la 67-a AMO-seminario kun la ĉeftemo “Konkretigo de daŭripovo”. La evento finiĝis per kultura programo – loko por ĉiuj, kiuj volis montri sian talenton al aliaj partoprenantoj aŭ prezenti kanton aŭ poemon de sia lando. Same kiel dum la antaŭaj jaroj, ankaŭ post tiu ĉi reta KAEST estos eldonita papera prelegkolekto kun tekstoj de la prelegoj, kiuj okazis dum la Konferenco. Ĝin eblas mendi ankaŭ se vi ne povis partopreni la aranĝon, sed interesiĝas pri la enhavo – pri tio eblas skribi al kaest@ikso.net.”

Verŝajne la nombro de prelegintoj, prelegoj kaj partoprenintoj en la unua virtuala KAEST estis multe pli ol la antaŭaj nevirtualaj, kaj tio kaŭzis al Sinja konkludi ege pozitive sian raporton ĉi tiel:

"La kvanto de altkvalitaj kontribuoj dum KAEST montras, ke ne mankas fakuloj en la Esperantomovado, kiuj volas kaj scipovas interese prelegi pri sia fako. Ankaŭ la partoprenantoj abundas – ja ekzistas ankaŭ publiko por ĉi-specaj aranĝoj! La

granda sukceso de la reta KAEST kaj aliaj retaj aranĝoj pensigas la organizantojn: ĉu eble eĉ post la pandemio indas regule okazigi virtualajn eventojn? Ja ĝuste tiel oni ebligas partoprenon kaj valoran kontribuon de homoj de la tuta mondo, kiuj kutime ne povus veni al la ĉeesta aranĝo. Tio plene kongruas kun la frapfrazo de KAEST: "Por ke la faka vivo en Esperanto evoluu!"

هجدهمین کنگره کاربرد اسپرانتو در علم و فن آوری اولین دوره‌ای که به طور مجازی برگزار شد

دکتر کیهان صیادپور

از کلاسها و همایش‌ها مجازی شدند. تجربیات بین‌المللی و در سطح کشور و بیمارستان را در این سخنرانی ارائه دادم.

از ایران نیز مهندس حمزه شفیعی و سرور محمدزاده در این کنگره شرکت کردند. من آماری از KAEST های گذشته ندارم، اما در این همایش احتمالاً ایرانیان اسپرانتودان از دوره‌های قبلی آن به‌مراتب بیشتر بوده‌اند. خانم سونیا زارتسکایا در بخش دیگری از گزارش موجز خود نوشته‌اند:

"در طول KAEST نه تنها سخنرانی‌ها، بلکه آموزش‌هایی نیز وجود داشت (به عنوان مثال "ترجمه و یکی پدیا به سادگی" و "هنر ارتباطات علمی") و ۲۴ گروه بحث در مورد موضوعات و موضوعات مختلف علمی ارائه شد. علاوه بر برنامه منظم KAEST، شصت و هفتمین سمینار AMO امسال نیز در این همایش با موضوع اصلی "تحقق پایداری" برگزار شد. این رویداد با یک برنامه فرهنگی-تفریحی برای هر کسی که می‌خواست استعداد خود را به سایر شرکت‌کنندگان نشان بدهد، یا یک آهنگ یا شعر از کشور خود ارائه دهد، پایان یافت. مانند سال‌های گذشته، مجموعه‌ای از سخنرانی‌های این همایش به‌صورت مقاله یا متن سخنرانی‌های برگزار شده در جریان کنفرانس، پس از این KAEST به‌صورت دیجیتالی منتشر خواهد شد. اگر نتوانستید در این رویداد شرکت کنید، اما به مطالب ارائه‌شده در آن علاقه مند هستید، می‌توانید آن را سفارش دهید - از طریق ارسال نامه‌ی الکترونیکی به آدرس kaest@ikso.net."

ظاهراً تعداد سخنرانان، سخنرانی‌ها و شرکت‌کنندگان در اولین KAEST مجازی بسیار بیشتر از سخنرانان غیرمجازی قبلی بود، و همین امر باعث شد که خانم سونیا گزارش خودش را به صورتی کاملاً مثبت به شرح زیر نتیجه‌گیری کند:

"میزان مشارکت‌های با کیفیت بالا در طول KAEST نشان می‌دهد که در جنبش اسپرانتو تعداد متخصصانی که می‌خواهند و می‌توانند یک سخنرانی جالب در زمینه‌ی تخصص خود داشته باشند کم نیست. شرکت‌کنندگان نیز بسیار هستند - همچنین مخاطبان این نوع رویدادها نیز حضور دارند! موفقیت بزرگ KAEST مجازی و سایر رویدادهای آنلاین، برگزارکنندگان را به فکر فرو می‌برد: شاید حتی پس از برطرف شدن این همه‌گیری نیز، برگزاری منظم رویدادهای مجازی ارزش خود را داشته باشد؟ در واقع، این گونه سخنرانی‌ها و شرکت‌ارزشمند مردمی از سراسر جهان، که به‌طور معمول نمی‌توانند در این رویدادها به‌صورت فیزیکی حاضر شوند، امکان‌پذیر است. این کاملاً منطبق با شعار KAEST است: "برای پیش‌برد زندگی حرفه‌ای در دنیای اسپرانتو!"

هجدهمین "کنگره‌ی کاربرد اسپرانتو در علم و فناوری" (KAEST) بین ۱ تا ۴ اکتبر سال ۲۰۲۰ برگزار شد. هسته‌ی اصلی موضوع کنگره "توسعه‌ی پایدار" بود. در این همایش ۲۱۱ اسپرانتیست از ۴۵ کشور حضور داشتند که به برکت ... همه‌گیری اخیر، برای KAEST یک رکورد محسوب می‌شود. طبق گزارش Sonja Zaretskaia در مجله‌ی اسپرانتو، ۱۳۵۱ (۱۱) نوامبر ۲۰۲۰، ص. ۲۲۵:

موضوع اصلی ۲۰۲۰ KAEST "علم و فناوری به عنوان وسیله‌ی برای اجرای توسعه پایدار" بود و سایر سخنرانی‌ها نیز مورد استقبال قرار گرفتند. در طول ۴ روز این رویداد، ۱۹ سخنرانی اصلی و ۲۴ عنوان دیگر وجود داشت. از طریق پلتفرم این همایش، شرکت‌کنندگان می‌توانستند سخنرانی‌ها را در زمان واقعی مشاهده کنند، نظرات خود را بنویسند و از سخنرانان سؤالات خود را بپرسند. برنامه‌ی این رویداد به قدری مفصل و غنی بود که انتخاب حضور در این یا آن سخنرانی، همیشه آسان نبود. از ایران مهندس احمدرضا ممدوحی دو بار سخنرانی کرد و من یک بار. عنوان اولین سخنرانی وی در تاریخ ۳ اکتبر "ترانس‌هومانیسم" یا "تراپشریت" بود، در حالی که سخنرانی دوم وی در ۴ اکتبر در مورد "استانداردهای سبز برای ساخت و ساز پایدار" بود.

در اولین سخنرانی، وی به‌طور خلاصه بیان داشت: هدف اصلی تراپشریت یا Transhumanism گسترش و طولانی کردن عمر بشر از طریق علوم و فنونی متنوع، و در اصل بیوتکنولوژی، فناوری نانو و علوم شناختی است. آنها معتقدند که ما "انسان‌های در گذار" یا ترانس‌هیومان هستیم، مابین انسان گذشته و انسان آینده یا پست‌هیومان، که چه از نظر جسمی، و چه از نظر روحی و روانی، با ما به راحتی قابل تشخیص نخواهد بود - و بسیاری از پیش‌بینی‌های آنها قبلاً به حقیقت پیوسته است!

در سخنرانی دوم وی به‌طور خلاصه چنین گفت: استانداردهای سبز برای ساخت و ساز پایدار پس از آگاهی از گرم‌شدن زمین و پیامدهای احتمالی فاجعه بار آن بوجود آمد. خوشبختانه، بسیاری از کشورها هم‌اکنون خود چنین استانداردهایی را دارند و یا از استانداردهای این کشور دیگر بهره می‌برند - گاهی اوقات پس از انجام برخی اصلاحات و تغییرات با توجه به جغرافیا، آب و هوا و فرهنگ خودشان. چنین استانداردهای جدیدی - مانند LEED در ایالات متحده - سعی در تضمین ساخت هرچه بیشتر منطبق با محیط طبیعی دارند و در نتیجه کمک قابل توجهی به اهداف توسعه پایدار می‌کنند.

عنوان سخنرانی من "آموزش پزشکی در طی پاندمی" بود که در آن به طور خلاصه گفتم که پاندمی کوروناویروس آموزش پزشکی را مختل کرد. بسیاری

Ne estingiĝu, kara mia

Ne estingiĝu, kara mia
nur la noktoj estingiĝas
por bonvenigi la tagojn ...
Se via lum' malheliĝas
ĉe mia senluma ĉambro
ĉio fariĝos inerta.
Ne estingiĝu, vivo mia,
mi amas vian rigardon...
Ankoraŭ ne ! kara mia.

Arquillos januaro 2020

Trairas mi...

Trairas mi promene
sur la strando,
sub nigraj minacantaj
la nubegoj
por ĝui de la tondroj
la frakasojn
kaj senti surokule
la lumegon.
Mi ĝojas promenante
tute sola.
Mi solas ĉar mi amas
la solecon.
Kaj emas mi plezuri
la danĝeron.

Arquillos 17-2-14

Angel Arquillos Lopez

98^a UNIVERSALA KONGRESO
de **ESPERANTO**
Rejkjaviko
20-27 julio 2013



Mi survizaĝe falas

Por kisi viajn piedspurojn
mi falis survizaĝe, iam,
kaj mi perceptis sur la grundo,
po ducent korbatojn en sekundo.

Arquillos 15-6-15

La horto de la mistero

Semas la semisto, semas
en bone plugitan teron ;
kaj kiel dia miraklo
ade burĝonas steloj.
Li semas kaj ade semas
ĉirkaŭ la eta tombejo
kun entuziasm' fervora
la horton de la mistero.

Arquillos januaro 2019

Ángel Arquillos López (naskiĝinta la 17-an de decembro 1946) en la urbo Linares (Provinco Ĥaeno) estas hispana esperantisto kaj poeto. Li loĝas en Málaga. Li estas prezidanto de la Andaluza Esperanto-Unuiĝo. Dum 2008-2009 kaj ekde 2013 li ĉefredaktoras Boletín, la organo de la Hispana Esperanto-Federacio kaj ankaŭ Gazeto Andaluza por la Andaluza Esperanto Unuiĝo. Ekde 2015 li kunorganizas la Internacian Esperanto-Semajnon de la Kulturo kaj Turismo. Kiel verkisto, de li aperis pluraj poemaroj en Esperanto kaj en la hispana. Arquillos ankaŭ partoprenis en kolektivaj tradukoj el la hispana en Esperanton.

Verkoj:

En esperanto: Mediteraneaj eroj (2012), Mediteraneaj eroj II (2014), La fontano de l' sorto (2018)

En la hispana: Al son de mis sonetos (2014)

Laste pri li: La 18an de oktobro 2020 Hispana Esperanto-Federacio okazigis Eksterordinaran Ĝeneralan Kunvenon, kies ĉefa tagordero estis la renovigo de la estraro, pro fino de la deĵorperiodo de la antaŭa. S-ro Ángel Arquillos López elektiĝis kiel la nova prezidento unuanime .

PUTIN



En la tempo de la dua mondmilito, iu rusa soldato, post longa tempo fine sukcesis preni forpermeson de sia superulo.

La soldato atinginte sian loĝejon vidis kamionon transportantan kadavrojn, kiu iris al la tombejo. Li rimarkis, ke la malamiko bombadis la regionon. La juna soldato decidis lastan fojon vidi siajn samurbajn kadavrojn. Tiam

li ekvidas ŝuon, kiu similis al la ŝuo de sia edzino. Li rapide alkuris al sia hejmo kaj rimarkis, ke la domo estas detruita.

Li haste alkuris al la kamiono kaj forprenis la kadavron por ke ŝi ne enteriĝu en amastombejo, sed kun la ceremonio kaj la relegia respekto. Sed mirege li rimarkis, ke la kadavro ankoraŭ spiras. Li tuj veturigis ŝin al la hospitalo kaj la virino supervivis.

Jarojn pli poste la virino, kiu estis entombigota vivante, naskis bebon por li. La nomo de la naskita bebo estas Vladimir Vladimiroviĉ PUTIN, nuna prezidento de Rusio.

La historio estas skribita kiel nekonfirmita rakonto de PUTIN mem en la verko de Hillary Rodham CLINTON nomata Malfacilaj Elektroj.

Geedza Kunveno

En iu geedza kunveno, la preleganto petis ĉeestantinojn, ke en la sama momento per mesaĝeto sendu al siaj edzoj la mesaĝon: "Mi amegas vin" kaj poste en la salono voĉlegu la ricevitajn respondojn.

Jen kelkaj respondoj:

1. Ĉu vi parolas kun mi?!
2. Mi ne komprenas vian celon.
3. Denove kien vi batis la aŭton?
4. Kiom da mono vi bezonas, ne ĉirkaŭparolu.
5. Kio okazis? Ĉu ĉi-nokte denove via patrino kaj familio estas invititaj en nian hejmon?

6. Parolu pri la kerno de afero!

7. Mia Dio! Kion vi fuŝis?

8. Vi?

Min tre impresis, ke tiu numero 8 tiom amegas sian edzinon.



Kiam Nazioj Ploris Pri Sia Malamiko

La anglaj militaviadiloj atakis al la germanaj celoj. La kontraŭaviadilaj kanonoj komencis pafi ĉielon. Komenciĝis severa batalo inter la tero kaj la ĉielo. Dum la batalo, la kontraŭaviadilaj kanonoj, faligis unu el la militaviadiloj, sed ne vidiĝis signo de elveno de la piloto. La militaviadilo falis kaj dronis en la profundan akvon.

“... Parolas la germana armeo. Mi ... aŭdigas hodiaŭan militan raporton al la germana nacio. Antaŭ kelkaj horoj la anglaj militaviadiloj atakis niajn poziciojn. Dum la menciita operaco damaĝis niajn kelkajn poziciojn kaj niaj kontraŭaviadiloj sukcesis faligi kelkajn el la malamikaj militaviadiloj. Menciindas, ke la piloto de unu el ili ...”.

La juna oficiro, kiu voĉlegis la novaĵojn, eksilentis. Homoj, kiuj aŭskultis la sonon de la raportisto iĝis scivolaj. Post momentoj

aŭdiĝis liaj singlutoj. Ĉiuj demandis sin kio okazas... Ili atentis radion por ke komprenu la kialon de silento kaj ploro de la raportisto.

Post momentoj la raportisto daŭrigis jene:

- La piloto de unu el la militaviadiloj estis Antoine DE SAINT-EXUPÉRY la plej konata franca verkisto kaj kreanto de La Eta Princo.

Germanio eksilentigis. Neniu diris ion. Kelkaj ploretis silente.

Saint-Exupéry estis la malamika piloto, sed pliproksima ol ajna samlandano. Li superis amikon. Pro La Eta Princo ĉiuj amis lin. En tiu tago neniu estis gaja. Eĉ Adolf Hitler afliktiĝis pri lia morto. Nekutima fino por iu monda beletristo...

La rakonto de Saint-Exupéry kaj lia verko por ĉiam restos en la homaj memoroj. Tiu ĉi estas la propraĵo de la literaturo, ke kolektas la amikojn kaj la malamikojn ambaŭ al la tombo de la mondcivitana beletristo por estimi lin.

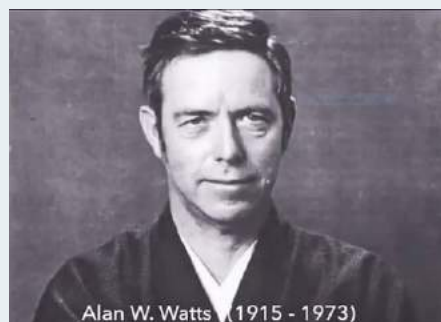
Savoteamoj ne sukcesis trovi la militaviadilon de la Saint-Exupéry. Neniu sciis, ke en la lastaj momentoj kio okazis al li. Kial li ne elvenis el la militaviadilo. Ĉu li estis vundita? Ĉu li estis mortinta?

Pecoj de lia militaviadilo estis retrovitaj proksime de Marsejlo en 2000 kaj klare identigitaj la 7-an de aprilo 2004 danke al serinnumero. Tamen la stranga parto de la historio estis la raportisto de la germana radio; la juna oficiro, kiu singlutante anoncis la morton de Saint-Exupéry estis la tradukinto de La Eta Princo en la germanan lingvon... .



Alan Wilson WATTS [Alan Ŭilson Ŭats] (naskiĝis la 6-an de januaro 1915, mortis la 16-an de novembro 1973) estis filozofo, verkisto, parolanto, kaj spertulo en kompara religio.

Li verkis pli ol dudek kvin librojn kaj multnombrajn artikolojn pri temoj kiel persona identeco, la vera naturo de realeco, konscio, kaj la sekvado por feliĉo, rilatantaj liaj spertojn al scienca scio kaj al la instruoj de Orientaj kaj Okcidentaj religioj kaj filozofioj (Zeno, Taoismo, Kristanismo, Hinduismo). Alan Watts estis bone konata aŭtodidakto. Li estis plej bona konata kiel interpretisto kaj konatiginto de Aziaj filozofioj.



Ĉina Terkultivisto

Aŭtoro: Alan W. Watts

Tradukis: Simin Emrani



el tiuj sovaĝaj ĉevaloj, subfalis teren kaj lia piedo rompiĝis.



Iam terkultivisto havis ĉevalon kiu malaperis. La ĉevalo jam forkuris.

Najbaroj de terkulturisto vespere iris tien ĉe lin. Ili diris: Ho, kiel malbone! Kaj li repondis: eble.



Sed postan tagon la ĉevalo revenis kaj alportis kun si 7 sovaĝajn ĉevalojn.



Ĉiuj najbaroj venis kaj diris: Oh, kiel bone, ĉu ne? kaj li diris: eble.

En alia tago, lia filo kiam klopodis dresi unu

Denove la najbaroj ripetis saman frazon: kiel malbone, ĉu ne estas tiel? La terkultivisto respondis: eble.

En alia tago oficiroj de armeo pro soldat-servo venis al la filo sed liberigis lin pro la rompiĝo de lia piedo.



La najbaroj ĉi-foje diris: ĉu ne estas bonege? La terkultivisto diris: eble.

La tuta procezo de la naturo kaj vivo estas kompona procezo kun enorma komplekseco kaj pro tio vere ne eblas diri kio okazas ĉu estas bone aŭ malbone, ĉar vi nepre ne scias, kio estos la konsekvenco de bona aŭ malbona okazo.



Alireza Bahrami, irana poeto kaj ĵurnalisto, verkis poemon pri la situacio de infanoj en la milito post la eksplodo de la milito inter Azerbajĝano kaj Armenio. La traduko de ĉi tiu poemo estis publikigita de armenaj kaj azeraj iranaj poetoj same kiel kontraŭmilitaj aktivuloj per ciberspaco kaj amaskomunikiloj en Azerbajĝano, Armenio, Turkio kaj Irano.

Kiam milito ekas...

La teksto de tiu poemo en Esperanto kaj en la angla, persa, turka, azera kaj armena lingvoj estas jena:

جنگ که می شود
به پرنده ها فکر می کنم
موش های کور هم
جایی برای آرامش دارند
اما پرنده ها
مدام
پرپر می زنند

جنگ که می شود
کودکان
پرنده هایی هستند
که بی پروا
در سرم آواز می خوانند
علیرضا بهرامی

ساواش قوپاندا
قوشلارا فیکیرلشیرم
کور سیچانلاریندا
دینجلمه یه یئرلری وار
آمما قوشلار
دائیم
چیرپینما دا
علیرضا بهرامی

ساواش قوپاندا
اوشاقلار
باشیمدا قورخوسوز
اوخویان قوشلاردیلار
علیرضا بهرامی

,Երբ պատերազմ է լինում
թռչունների մասին եմ մտածում
նույնիսկ խուրդները
,հանգիստ առնելու տեղ ունեն
բայց թռչունները
անընդհատ
:թռչում են

,Երբ պատերազմ է լինում
մանուկները
,թռչուններ են
,որ գլխիս մեջ
:համարձակորեն երգում են

Ալիռեզա Բահրամի

*Kiam milito ekas;
Mi pensas pri birdoj.
Eĉ talpoj havas
lokon por trankviliĝi
Sed la birdaj flugiloj
Senĉese
Flirtadas*

*Kiam milito ekas;
infanoj
estas birdoj
kiuj kuraĝe
kantas ene de mia kapo*
Alireza Bahrami

*müharibə vaxti
quşları düşünürəm
Kor siçanlar da
Dincəlmək üçün bir yerləri var
Ancaq quşlar
Daim
Çırpınmada*

*müharibə vaxti
uşaqlar
Qorxusuz
başım da oxuyurlar*
Əlireza Bəhrami

*savaş çıkarsa
Kuşları düşünüyorum
Kör fareler de
Dinlenecek bir yerleri var
Ama Kuşlar
hep huzursuz*

*savaş çıkarsa
kuştur Çocuklar
Korkusuz
Kafamda şarkı söylüyorlar*
Alireza Bahrami

*When the war begins
I think about the birds
Even moles possess
A place to peace
The birds yet
Constantly de cease*

*When the war begins
Children are the birds
Fearlessly singing
Deep inside my head*
Alireza Bahrami

Tradukis al Esperanto: Hamzeh Shafiee

Fonto: <http://www.theasian.asia/archives/109295>

Iraka Kuirarto

Tepsi Bajtiniĝan

Ingrediencoj

2 grandaj melongenoj

2 grandaj tomatoj

1 granda cepo

6 bulberoj de ajlo

1/3 kilogramo da hakita bovaĵo

2 mezgrandaj terpomoj

3 supkulerplenoj da tomatokaĉo

salo

pipro

oleo

Preparado

Senŝeligu la melongenojn kaj distranĉu en rondajn 2 centimetrojn dikajn tranĉaĵojn.

Same pri la terpomoj.

Same la cepojn.

Distranĉu en disketojn la tomatojn.

Senŝeligu la ajlon kaj pistu ĝin.

Varmigu duontasoplenon da oleo en pato, kaj fritu la tranĉaĵojn da melongeno, ĝis ĉiu peco estos hele blonda. En la sama oleo fritu la terpomojn (ne necesas, ke ili estu finkuiritaj), metu ilin flanken. En sama pato fritu la cepotranĉaĵojn, flankenmetu ilin.

Miksu la bovaĵon, duone el la pistita ajlo, plus salo kaj pipro laŭ vi bontrovo. Modlu el tio malgrandajn viandbuletojn kaj fritu ilin. Metu flanken ilin.

Miksu du tasplenojn kaj duonon da akvo kun 3 supkulerplenoj da tomatokaĉo, la restintan pistitan ajlon, salon (3 kafkulerplenoj), kaj pipron, kaj ...jes vi ĝuste divenis! ...flankenmetu ilin.

Prenu kukomuldilon 20 centimetrojn diametra, prefere cirkla.

En la muldilon lokigu la disketojn el melongenoj, unuj ĉe la aliaj. Sur la melongenojn metu la tranĉaĵojn el terpomoj, poste la cepojn, fine la tomatopecojn (ne frititaj), dume aranĝu la viandbuletojn meze de la tomatopecojn. Verŝu la tomatokaĉmiksaĵon sur la tuton.

Nun vi povas meti la muldilon por brogi sur fornon, metante potkovrilon sur ĝin dum 40 minutoj sur modera fajro, aŭ en bakujon, en la mezvarma, dum unu horo; ambaŭokaze vi bone zorgu, ke la «tepsi» ne misbrulu!

La pladon oni surtabligas kun bolita rizo.

Alternativo: Aldonu koriandon aŭ petroselon en la saŭcon antaŭ la kuirado.

Esperantigis Roland Platteau 18-20/5/2005 Receptoj el <http://iraqrecipes.blogspot.com/> ne forgesu, ke ankaŭ en Irako oni ŝatas bone manĝi, kaj ŝatus trankvile vivi.

POST LA BERNA KONGRESO

Post La BERNA KONGRESO en 1913 mi ekloĝis en Parizo kaj komencis la malfacilan karieron de juna verkisto. Vespere ni kunvenis kun gejunuloj studentoj kaj sekvis ĉiujn movadojn idealistajn en la franca ĉefurbo, inkluzive la elokventajn paroladojn de Marc Sangnier, la fondinto de la tiel nomita «Sillon», ankaŭ la diskutojn de la Unuiĝo de Liberpensuloj kaj Liberkredantoj, kie renkontiĝis Gabriel Séailles, Fernand Buisson, Wilfred Monod kaj multaj aliaj famuloj.

Ankaŭ ni estis fervoraj por mondpaco kaj interkompreniĝo inter junularoj de la eŭropaj nacioj. La malboniĝo de la rilatoj inter Germanujo kaj Francujo minacis kaŭzi militon, kaj ni simpatiis kun la kuraĝaj homoj, kiuj ambaŭflanke montris la danĝeron kaj laboris por ĝin eviti, sed ni devis konstati, ke ŝovinismo kreskis ankaŭ ambaŭflanke.

Kiam sonis la revolvera pafo en Sarajevo kaj ultimatoj sinsekvis unu post alia, en fino de julio 1914 ni komprenis, ke la popoloj obeos la armeestrojn kaj ne la laboristajn pacifistojn, kaj sin ĵetos kiel ŝafaroj unu kontraŭ aliaj en ĝenerala buĉado. Reveninte hejmen en Svislando dum tiuj tagoj mi aŭdis en Genevo pri la mortigo de Jaurès en Parizo kaj pri la deklaro de milito.

Preskaŭ kvar mil personoj estis jam enskribitaj por la universala esperanta kongreso en Parizo, sed lastmomente ĉio devis esti malmendita kaj D-ro Zamenhof, jam survoje, en Kolonjo, devis reveni al Varsovio tra Skandinavio kaj la Nordo.

En Genevo mi retrovis mian profesoron pri Historio de Belartoj en la Sorbonne, la verkiston Romain Rolland. Li laboris

ĉe la Internacia Ruĝa Kruco, sidante ĉe la tablo de D-ro Ferrière, kiu organizis la helpon al civilaj personoj kaj klopodis informi la familiojn de militkaptitoj pri iliaj filoj en la kontraŭa lando. Amason da leteroj oni devis malfermi kaj respondi post serĉado tra longaj listoj.

Estis ĝojo kiam oni sukcesis trovi mankintan junulon kaj transdoni al li leteron aŭ pakajojn. Kiam malfeliĉe la filo estis mortigita dum batalo kaj lia nomo aperis sur listo de mortintoj, tiam Romain Rolland skribis al lia patrino per mano tian leteron, kian lia granda koro inspiris.

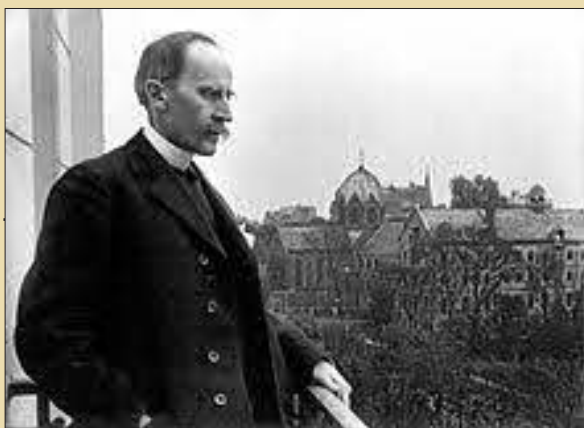
Li estis fidela franco, suferanta pro la doloro de sia patrujo kaj pro la invado de fremda armeo en la Nordo. Sed li ne povis akcepti la malamon kaj la sovaĝajn predikojn de ĵurnalistoj kontraŭ germana muziko aŭ franca pentrado. Li opiniis sufiĉe terure, ke eŭropanoj vundu aŭ buĉu la korpojn. Vundi aŭ mortigi plue la animojn ŝajnis al li nenecesa krimo.



La atenco en la Itala ĵurnalo «Domenica del» la 12-an julio 1914

پس از کنگره برن

رومن رولان، روشنفکر فرانسوی



خیلی خوشحال می‌شد. زمانی هم که متأسفانه فرزند خانواده‌ای در جنگ کشته شده و نامش در میان لیست کشته‌شدگان بود، رومن رولان با دستخط خود نامه‌ای به مادر او می‌نوشت که از دل روح بزرگ و باعظمت او حکایت داشت.

او فرانسوی فداکاری بود که به خاطر رنج میهن و اشغال شمال اروپا ناراحت و نگران بود. رولان نفرت و گفتار خام و زنده روزنامه‌نگاران ضد موسیقی آلمانی یا نقاشی فرانسوی را نمی‌پسندید. او کشتار اروپاییان را وحشتناک توصیف می‌کرد و از پا درآوردن موجود زنده را گناهی نابخشودنی می‌دانست.

ترجمه اشتباهی

گاهی ترجمه بد نه روی شعار تبلیغاتی که اساسا روی نام محصول اثر دارد.

آمریکن موتورز در اوایل دهه ۷۰ میلادی اتومبیل جدیدی به بازار پورتوریکو عرضه کرد با نام ماتادور. آنها فکر می‌کردند این نام، نشان قدرت و شجاعت است و نظر بازار را حسابی به خود جلب می‌کند.

متأسفانه مترجمی که برای زبان اسپانیولی انتخاب کرده بودند آن قدر به کارش وارد نبود که به آنها بگوید ماتادور در این زبان به معنی قاتل است.

تصور کنید در سرزمینی با جاده‌های خطرناک این نام چقدر می‌تواند به رانندگان اعتماد و اطمینان ببخشد!

به همین سادگی آمریکن موتورز مجبور شد با هزینه زیاد نام محصول را تغییر دهد و مجدداً برند را ترمیم کند.

پس از کنگره برن، سال ۱۹۱۳ در پاریس اقامت گزیدم و زندگی سخت یک نویسنده جوان را شروع کردم. عصرها با دختر و پسرهای جوان و دانشجویان جمع می‌شدیم و فعالیت‌های آرمانگرایانه در پایتخت فرانسه از جمله سخنرانی‌های پرشور مارک سانگنیر، بنیان‌گذار سیلون و نیز بحث‌های «اتحاد آزاداندیشان و معتقدان به آزادی» که گابریل سیائلیس، فرنارد بوایسون، ویلفرد مونود و اشخاص معروف دیگری آنجا صحبت می‌کردند را دنبال می‌کردیم.

ما هم علاقه‌مند به صلح جهانی و تفاهم میان جوانان ملل اروپا بودیم. تیرگی روابط میان آلمان و فرانسه از بروز جنگ خبر می‌داد و ما با انسان‌های شجاع که از هر دو سو نسبت به این خطر هشدار می‌دادند و برای جلوگیری از آن فعالیت می‌کردند هم‌نظر بودیم، ولی باید می‌پذیرفتیم که میهن‌پرستی متعصبانه در هر دو سو رشد یافته بود.

هنگامی که صدای شلیک تپانچه در سارایوو شنیده شد و با وجود هشدارهای پی‌درپی، در پایان جولای ۱۹۱۴ دیگر معلوم شد مردم از رهبران نظامی بیش از فعالان صلح حرف‌شنوی دارند و می‌خواهند خود را در مهلکه انداخته و قربانی کنند. پس از بازگشت به سوئیس و خانه، طی آن روزها در ژنو خبرهایی مبنی بر کشته شدن ژان ژورس، از مخالفان برجسته در گرفتن جنگ جهانی اول، در پاریس و اعلامیه جنگ شنیدم.

حدود ۴۰۰۰ نفر برای شرکت در کنگره جهانی پاریس ثبت‌نام کرده بودند، لیکن در واپسین لحظات همه‌چیز باید لغو می‌شد و دکتر زامنهوف حال در راه، در کلن، شهر بزرگ آلمان، باید از اسکاندیناوی به ورشو بازگردد.

من در ژنو دوباره استاد تاریخ هنرهای زیبای خودم در سوربن، رومن رولان، نویسنده را دیدم. او در صلیب‌سرخ بین‌الملل کنار میز دکتر فریره می‌نشست و به امور مربوط به افراد غیرنظامی رسیدگی و سعی می‌کرد به خانواده‌هایی که فرزندشان به اسارت کشور دیگری درآمده خبررسانی کند. باید کوهی از نامه را باز می‌کردند و پس از جست‌وجو در میان فهرست‌هایی بلندبالا باید به آنها پاسخ می‌دادند.

زمانی که کسی موفق می‌شد فرزند گمشده خود را پیدا کند و می‌توانست نامه یا بسته‌ای به او برساند

Mallonge pri la eldona agado de Irana Esperanto-Asocio

Dum multaj jaroj Atai-Eldonejo estis konata kiel la sola aktiva eldonisto en la kampo de eldonado de libroj kaj eldonaĵoj rilataj al Esperanto. Bedaŭrinde, en la lastaj jaroj, ĉi tiu elstara trajto de Atai-Eldonejo tre malfortiĝis, kaj ni delonge ne vidis novan verkon en la kampo de Esperanto de ĉi tiu instituto. Sed la irana esperantistaro bezonas havi referencojn, kiuj povas respondi la soifon de la gazetaro kaj libroj rilataj al ĉi tiu lingvo. Feliĉe, en la lastaj jaroj, la Instituto Sabzandiŝan povis eldoni kelkajn librojn preparitajn de irana esperantistaro aŭ prezenti/vendi iliajn eldonitajn verkojn. Sekvas mallonga superrigardo de kelkaj libroj haveblaj en la oficejo de IrEA, kiujn vi povas aĉeti kaj uzi:

گذری و نظری بر فعالیت‌های انتشاراتی انجمن اسپرانتو

برای سال‌های متمادی انتشارات عطایی به عنوان تنها انتشاراتی فعال در زمینه چاپ و نشر کتب و نشریات مرتبط با اسپرانتو شناخته شده بود، متأسفانه در سال‌های اخیر این ویژگی برجسته و امیدبخش انتشارات عطایی به شدت کم‌رنگ شده و مدت‌هاست که اثر جدیدی در زمینه‌ای مرتبط با اسپرانتو از این موسسه شاهد نبوده‌ایم. اما جامعه اسپرانتوی ایران نیاز دارد که مرجع یا مراجعی داشته باشد که بتواند پاسخگوی عطش مطبوعات و کتاب مرتبط با این زبان باشد. خوشبختانه موسسه سبزاندیشان در سال‌های اخیر توانسته است علاوه بر انتشار منظم فصلنامه "پیام سبزاندیشان" تعدادی کتاب از آثار تهیه شده توسط اسپرانتودانان ایرانی را منتشر نموده و یا آثار منتشره توسط آنان را عرضه نماید. در زیر به معرفی اجمالی چند کتاب موجود در دفتر انجمن که می‌توانید آنها را خریداری نموده و مورد استفاده قرار دهید پرداخته می‌شود:

Junulkurso

Ĉi tiu libro, kiu estis preparita de s-ino Simin Emrani kun la kunlaboro de grupo de aktivuloj de "Irana Esperantista Junulara Organizo", estis ĝisdatigita kun la permeso de sia originala eldonanto kaj estas publikigita kiel la dua eldono de la libro "Junulkurso" en eldonkvanto de 500 ekzempleroj.



جوان آموز اسپرانتو

این کتاب به همت سرکار خانم سیمین عمران‌ی و همکاری گروهی از فعالین "سازمان جوانان اسپرانتودان ایران" با کسب اجازه از ناشر اولیه آن روزرسانی و در تیراژ ۵۰۰ نسخه چاپ شده است. این کتاب می‌تواند به عنوان خودآموز اسپرانتو و یا کتاب آموزشی در کلاس‌های اسپرانتو مورد استفاده قرار گیرد.

Esperanto per Rekta Metodo

La plej konata kaj uzata libro por instrui Esperanton, kiu estis tradukita en pli ol 40 lingvojn kaj nun haveblas en la persa kun la traduko de s-ro Saeed Baluchi.



اسپرانتو با روش مستقیم

پرتیراژترین کتاب آموزش زبان اسپرانتو که تاکنون به بیش از ۴۰ زبان ترجمه شده و اکنون با ترجمه آقای سعید بلوچی به زبان فارسی نیز در دسترس علاقه‌مندان و نوآموزان قرار گرفته است.

Sub la Nordlumo

La libro "Sub la Nordlumo" (La Rakonto de la Vivo de Litovaj Virinoj kaj Knabinoj Sub Stalina Faŝismo) estas verko de Aldona Brazdžionytė-Oškeliūnienė, tradukita el Esperanto al la persa de f-ino Solat kaj eldonita de Behĝat-eldonejo.



زیر نور شمالی

کتاب زیر نور شمالی (داستان زندگی زنان و دختران لیتوانی زیر سلطه فاشیسم استالینی) اثری است از آلدونا براز جیونیت اسکلیونین که توسط سرکار خانم سولت از اسپرانتو به فارسی ترجمه شده و توسط انتشارات بهجت به چاپ رسیده است.

La Nigra Fiŝeto

Ĉi tiu daŭra kaj fama verko de Samad Behrangi esperantiĝis de s-ino Monire Fahmi, kaj ebligis al la esperantistoj ekkoni unu el la honoroj de la persa literaturo. Legi ĉi tiun verkon estas utile ankaŭ por komencantoj kaj ŝatantoj de esperanta tradukita literaturo.



ماهی سیاه کوچولو

این اثر ماندگار و پرآوازه صمد بهرنگی را سرکار خانم منیره فهمی به اسپرانتو ترجمه نموده و امکان آشنایی اسپرانتودانان جهان با یکی از افتخارات ادبیات فارسی را فراهم نموده‌اند. خواندن این اثر برای نوآموزان و اسپرانتودانان ایرانی خالی از لطف نخواهد بود.

4 Sezonoj

Hajkoj en 4 lingvoj: japana, persa, Esperanto kaj angla. Tradukis Marjam Nezami. 118 paĝoj. Cento da klasikaj japanaj hajkoj.



چهار فصل

اشعار زیبای هایکو به چهار زبان ژاپنی، فارسی، اسپرانتو و انگلیسی در یک کتاب ۱۱۸ صفحه‌ای. اشعار این کتاب توسط سرکار خانم مریم نظامی انتخاب، ترجمه و منتشر شده‌اند.

Versoj de Persoj

Ĉi tiu libro estas kolekto de poemoj de iranaj Esperanto-verkistoj originale verkitaj en Esperanto. La poemaro en ĉi tiu libro, kiu kolektiĝis pere de d-ro Sayadpour el diversaj Esperantaj eldonaĵoj, montras la literaturan guston kaj talenton de iranaj e-istoj, kiuj verkas E-literaturajn verkojn en ĉi tiu lingvo.

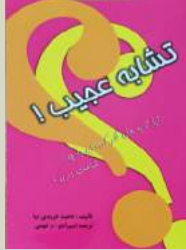


آثار فارسی زبانان

این کتاب مجموعه‌ای است از آثار اسپرانتودانان ایرانی که اصالتاً به زبان اسپرانتو نگاشته شده‌اند. مجموعه اشعار این کتاب که به همت دکتر صیادپور از نشریات گوناگون اسپرانتو گردآوری شده‌اند نشان‌دهنده ذوق و قریحه ادبی اسپرانتودانان ایرانی در نگارش آثار ادبی اسپرانتو به این زبان می‌باشند.

Stranga simileco

Ĉi tiu dulingva libro (persa kaj Esperanto) estas verkita de s-ino Nahid Faridinia, konata aŭtoro kiu ĝenerale laboras en la kampo de porinfana literaturo. S-ino Fahmi tradukis la tekston al Esperanto. La enhavo de ĉi tiu libro traktas la strangajn kaj mirindajn similecojn, kiuj ekzistas en nia mondo.

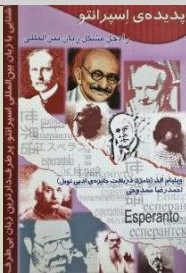


تشابه عجیب

این کتاب دوزبانه (فارسی و اسپرانتو) را سرکار خانم ناهید فریدی‌نیا، نویسنده نام‌آشنای حوزه ادبیات که عموماً در حوزه ادبیات کودکان فعالیت می‌نمایند، به نگارش درآورده و سرکار خانم فهیمی نیز متن آن را به اسپرانتو ترجمه نموده‌اند. محتوای این کتاب به شباهت‌های عجیب و شگفت‌انگیزی پرداخته است که در دنیای ما وجود دارد.

La Fenomeno Esperanto

La Fenomeno Esperanto, de William Auld, tradukita de Ahmad Reza Mamdouhi, estis publikigita sur 412 paĝoj de Arviĝ-Eldonejo. Ĉi tiu libro traktas teoriajn kaj praktikajn solvojn al la problemo de la komuna internacia lingvo, la historion de la lingvo Esperanto kaj la enkondukon al Esperantaj literaturo kaj kulturo.



پدیده اسپرانتو

«پدیده اسپرانتو راه حل مشکل زبان بین‌المللی» نوشته ویلیام آلد با ترجمه مهندس احمدرضا ممدوحی از سوی انتشارات آرویج در ۴۱۲ صفحه، با قطع وزیری منتشر شده است. در این کتاب به راه‌های نظری و عملی مشکل زبان مشترک بین‌المللی، تاریخچه زبان اسپرانتو و معرفی ادبیات و فرهنگ اسپرانتو پرداخته شده است.

Ĝikĝiki kaj Ĥalhali

Infana rakonto en kvar lingvoj: persa, Esperanto, angla kaj araba - taŭga por infanoj kaj ankaŭ komencantoj de la menciitaj lingvoj.



جیک جیکی و خال خالی

داستانی کودکانه به چهار زبان فارسی، اسپرانتو، انگلیسی و عربی، مناسب برای کودکان و همچنین نوآموزان زبان‌های اشاره شده.

Ampleksa Esperanta al Persa vortaro

La valorega kaj daŭrema verko de la karmemora Aref Azari – esenca libro por ĉiu pers-lingva lernanto de Esperanto.



فرهنگ جامع اسپرانتو به فارسی

اثر ماندگار مرحوم عارف آذری – کتابی که قطعاً برای هر اسپرانتودان و اسپرانتوآموز فارسی‌زبان از ملزومات است.

La plej bela ruĝ-floro en la mondo

Verkita de Savisa Mahvar kaj esperantigita de s-ro Saed Abbasi. Ĉi tiu libreto rakontas la vivon de floro per simplaj desegnoj kaj poezia teksto.



زیباترین گل سرخ در دنیا

این کتابچه کوچک که توسط ساویسا مهوار نوشته شده و آقای ساعد عباسی آن را به اسپرانتو ترجمه کرده‌اند داستان زندگی گلی را با نقاشی‌های ساده و متن شاعرانه تصویر می‌کند.

Leteroj el Koreio

La libro, kolekto de verkoj de s-ro Lee Jung-ki, eksa prezidanto de la Komisiono pri la Azia Esperanto-Movado (KAEM), rakontas en simpla lingvo parton de la Esperanto-movado en Sud-Koreio kaj lian korespondadon kaj agadojn por disvastigado de la internacia lingvo.

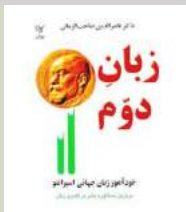


نامه‌هایی از کره

این کتاب که مجموعه نوشته‌های آقای لی جونگ کی، رییس سابق کمیسیون آسیایی انجمن جهانی اسپرانتو است با زبانی ساده به روایت بخشی از جنبش اسپرانتو در کره جنوبی و مکاتبات و فعالیت‌های نامبرده در جهت پیشبرد زبان بین‌المللی می‌پردازد.

La Dua Lingvo

La plej konata verko de d-ro Saheb-al-Zamani, kiu estis konata kiel la plej grava lernolibro de Esperanto en la persa dum jardekoj, kaj per kiu multaj iranaj esperantistoj lernis ĉi tiun lingvon. La libro estas eldonita de Atai-Eldonejo.



زبان دوم

شناخته‌شده ترین اثر دکتر صاحب‌الزمانی که برای چندین دهه به عنوان مهم‌ترین کتاب آموزشی اسپرانتو به زبان فارسی شناخته می‌شد و بسیاری از اسپرانتودانان ایرانی از طریق آن این زبان را فرا گرفته‌اند. این کتاب را انتشارات عطایی به بازار عرضه کرده است.

کارگاه‌های اورپیگامی با لاریسا

در محیط زوم هر هفته با لاریسا همراه می‌شویم تا اورپیگامی را با زبان اسپرانتو بیاموزیم. در هر جلسه، یک کاردستی زیبا و کاربردی را فرا می‌گیریم. فیلم جلسات گذشته را از سایت انجمن اسپرانتو مشاهده کرده و در جلسات بعدی با ما همراه شوید.

<https://www.espero.ir/eo/origamio/>

برای اطلاع از روز و ساعت اجرای برنامه کارگاه‌ها به سایت [eventaservo.org](https://www.eventaservo.org) مراجعه نمایید.

ORIGAMIO 15
NOVEMBRO

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Arto faldi leterojn, kovertojn kaj dezirajn kartojn.

19:30 ĝis 21:00
UTC+1 Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 22
NOVEMBRO

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Novjaraj abioj en diversaj teknikoj de origamio

19:30 ĝis 21:00
UTC+1 Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 06
DECEMBRO

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Nugeroj-nur faldado sen distranĉo

19:30 ĝis 21:00
Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 1
NOVEMBRO

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Ornamajo por Novjaro: modularaj steloj

19:30 ĝis 21:00
UTC+1 Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 25
oktobro

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Temo Ludmetodoj en Origamio en Art-terapio: Kusudamo-sfero

19:30 ĝis 21:00
UTC+2 Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 04
OKTOBRO

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Temo Ludmetodoj en origamio: maglaj trukoj

19:30 ĝis 21:00
UTC + 2
Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 11
oktobro

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Temo Ludmetodoj en Origamio: Kaprompiloj

19:30 ĝis 21:00
UTC + 2
Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 13
DECEMBRO

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Origamijaj lampŝirmiloj per girlandoj

19:30 ĝis 21:00
Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 20
septembro

ATELIERO

Larysa Osadchuk

19:30 ĝis 21:00
UTC + 2 (Laŭ hor-zono de Francio)

ORIGAMIO 18
oktobro

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Temo Ludmetodoj en origamio: Pupteatro

19:30 ĝis 21:00
UTC+2 Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 29
NOVEMBRO

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Diamantoj-novjara dekoro

19:30 ĝis 21:00
UTC+1 Laŭ hor-zono de Francio

ORIGAMIO 08
oktobro 2020

ATELIERO

Larysa Osadchuk

Skatoloj por donacoj

19:30 ĝis 21:00
UTC+1 Laŭ hor-zono de Francio

En la atelieroj kaj prelegetoj de Larysa Osadchuk (asocio "Animation Création Culture Origami") ni volas prezenti origamion kiel nevortan universalan lingvon, kiu faciligas la komunikadon, kaj trovi en dialogo kun esperantistoj, ĝian aplikon por disvastigi Esperanton. Ni ankaŭ montros ke origamio ne estas nur la malnova japana arto por krei modelojn el papera kvadrato sen gluo kaj tondilo, sed nuntempe fruktodona scienco kaj tekniko, kiu laboras en diversaj kampoj: en matematiko, inĝeniera arto, arkitekturo, desegnado, pedagogio kaj art-terapio.

Ĉiufoje ni faldos 2-3 interesajn modelojn rilate al la temo de la ateliero. Origamio iĝas pli kaj pli atentokapta ŝatokupo por ĉiuj en la mondo, sendepende de aĝo aŭ profesio; ĝi paroligas homojn kaj kreas etoson de konfido kaj ĝojo.

Origamio – «Festo, kiu estas ĉiam kun vi». Aliĝu!

La programoj anonciĝas sur [eventaservo.org](https://www.eventaservo.org)



دوره مقدماتی آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو *Elementa Kurso de Internacia Lingvo Esperanto*



ظرفیت دوره
پنجاه نفر



زمان برگزاری دوره
یک‌شنبه‌ها و چهارشنبه‌ها
از ۳ اسفند ۱۳۹۹
لغایت ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۰
تعداد جلسات: ۲۲ جلسه



ساعت برگزاری دوره
از ساعت ۱۶ تا ساعت ۱۹

مدرس دوره



سرنامینده‌ی

سازمان جهانی اسپرانتو
در ایران

شهریه دوره

اعضای هیأت علمی، کارکنان و دانشجویان دانشگاهها
۱۰۰/۰۰۰ تومان

سایرین
۱۵۰/۰۰۰ تومان

این دوره بصورت برخط (آنلاین) و در نرم‌افزار Adobe Connect برگزار خواهد شد
علاقتمندان جهت ثبت‌نام به آدرس training.srbiau.ac.ir مراجعه نمایند
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۹۹۸۱۰۱۱۴۳۸ (آقای خوشدل، مدیر اجرایی دوره) تماس حاصل نمایید
در پایان دوره و پس از ارزشیابی توسط مدرس، گواهینامه معتبر مرکز آموزش‌های آزاد و مهارتی صادر خواهد شد

training.srbiau.ac.ir

اسپرانتو، زبان قدرتمند ترجمه

اولین ملاقات راقم سطور با مهمان این شماره به یکی از دوره‌های اسپرانتودانان که گروهی ژاپنی نیز در آن دعوت بودند برمی‌گردد. در آن زمان صحبت روان و گاه همراه با چاشنی طنزشان برایم جالب بود. در زمینه‌های مختلف هم به نظر می‌رسید اطلاعات خیلی خوبی داشتند. جا دارد به موضوع جالب دیگری هم اشاره کنم که به آماده‌سازی اولین شماره کاغذی سبزاندیشان برای انتشار برمی‌گردد. ظاهراً عکس تزئینی یکی از صفحات تبلیغ یک نوشیدنی غیر وطنی بود که انتشار آن می‌توانست دردسرهایی احتمالی برای مجله به دنبال داشته باشد. یادم هست ایشان در آن جلسه به این موضوع اشاره کردند و خوشبختانه ماجرا ختم به خیر شد. وقتی از ایشان برای گفت‌وگو دعوت کردم با روی باز پذیرفت و با حوصله به پرسش‌های ما پاسخ گفت. در پایان نیز مهمان داستانی بسیار زیبا و تاثیرگذار شدیم که بخصوص توصیه می‌کنم نوآموزان مطالعه آن را از دست ندهند.

وقت‌مان، شروع به آموزش اسپرانتو کنیم و ایشان شد آموزگار زبان اسپرانتوی ما؛ یعنی من و همسرم آذر کریمی. حقیقت آن است که در آن وقت، من صرفاً به‌خاطر دوست عزیزم پذیرفتم که اسپرانتو را یاد بگیرم، چون در آن زمان فکر می‌کردم زبان انگلیسی برای نیازهای من (تجاری، ادبی و علمی و توریستی) کفایت می‌کند و این زبان کمتر شناخته‌شده، کارایی چندانی برای من خواهد داشت. اما با این وجود، تصمیم گرفتم به‌خاطر احترامی که همیشه برای رضا خیرخواه داشته و دارم، پیشنهاد او را قبول کنم. اما به‌واقع یادگیری من در حد صرف زمانی بود که با او بودم و نه بیشتر. همسرم بسیار جدی‌تر و با پشتکار بیشتری به یادگیری پرداخت و تکلیفش را با علاقه انجام می‌داد. می‌خواند و می‌نوشت و من سرگرم بقیه کارهای زندگی‌ام بودم. یعنی به معنای واقعی یک شاگرد تنبل!

در آن زمان چه کتاب یا کتاب‌هایی را برای یادگیری و تمرین مطالعه می‌کردید؟

کتاب اصلی آموزشی ما سیلاجی بود که آن‌زمان بهترین کتاب آموزشی و در دسترس بود و من البته از مطالب کتاب که بار ادبی هم داشت، لذت می‌بردم.

یادگیری کدام مبحث از مباحث برای شما با چالش بیشتری همراه بود؟

حقیقت این است که زبان اسپرانتو به‌دلیل سادگی زیاد و منطقی بودن آن از سویی و بدون استثنا بودن آن (برخلاف بسیاری از زبان‌های رایج بین‌المللی مثل انگلیسی، فرانسوی، روسی و ...) و خواندن و نوشتن بسیار آسان آن چندان چالش‌برانگیز نیست. شاید بتوان گفت اگر هم چالشی باشد، بیشتر در دستور زبان آن است که اگر مقایسه‌ای با زبان‌های دیگر داشته باشیم، می‌بینیم که چگونه بسیار ساده‌تر است و از منطق ریاضی‌گونه‌ای برخوردار است. هرکسی می‌تواند با سه ماه یادگیری مستمر، حتی برای دیگران نامه بنویسد، خاطره‌نویسی کند و ... اما خوشبختانه در عین سادگی از نظر واژگان آنچنان توانمند و غنی است که شاهد کتاب‌های معتبر و مرجع و کلاسیک در بیشتر عرصه‌ها باشیم.

از فعالیت‌هایی که در زمینه اسپرانتو انجام داده و می‌دهید برایمان بگویید.

یادگیری اصلی زبان اسپرانتو در واقع از سال ۱۹۹۰ شروع شد. باز هم رضا خیرخواه مشوق بود با ارسال کتاب «یومی‌هو» نوشته سایونجی ماسایوکی و تشویق من به خواندن این کتاب و گذاشتن شرط برای

برای آشنایی بیشتر خوانندگان لطفا خودتان را معرفی بفرمایید.

من در سال ۱۳۳۴ در محله جوادیه تهران به دنیا آمدم. محله‌ای کارگری و فقیرنشین که به همین دلیل، بزه‌خیز بود و پرخشونت. دوره دبستان و سیکل (دوره راهنمایی امروز) را در همان محله گذراندم، اما برای دوره دبیرستان (مدرسه بازرگانی) به خیابان کریم‌خان زند رفتم که آن زمان برای ما محله‌ای بالانشین تلقی می‌شد. خوشبختانه آموزگاری فرهیخته و ادیب در آنجا بودند و شاخص‌ترین آنها آقای یوسف رشیدی ما را با فلسفه، هنر، ادبیات، نقاشی و مجسمه‌سازی و بالاخره موسیقی کلاسیک (غربی) آشنا کرد که البته هیچ‌کدام به رشته درسی ما مربوط نبود و جزو گرایشات فکری ایشان بود. دانشگاه را در رشته مدیریت بازرگانی سپری کردم، اما عملاً و بیشتر کار حرفه‌ای من مدیریت صنعتی بود و واحدهای کوچک، متوسط و سپس بسیار بزرگ را مدیریت کردم. در کنار این حرفه، از سال ۱۹۹۲ در رشته یومی‌هوتراپی هم فعال شدم و به کار درمان بیماران و آموزش آن به علاقه‌مندان در سراسر دنیا پرداختم. اما هیچ‌گاه علاقه به فلسفه و ادبیات و هنر را از دست ندادم و اگرچه نه حرفه‌ای اما تقریباً بدون وقفه به آنها هم پرداخته‌ام. چندین جلد کتاب نوشته خودم یا ترجمه در این زمینه به دست چاپ سپردم و مقالاتی در زمینه نقد ادبیات و تئاتر و داستان‌های کوتاه بسیاری در مجلات ادبی کشور و نیز همین مجله سبزاندیشان به چاپ رساندم. پاره‌ای از این کتاب‌ها و داستان‌های منتشر شده در مطبوعات ادبی، یا به اسپرانتو (اصلی و نوشته خودم) یا ترجمه از اسپرانتو بوده است. مهم‌ترین این کتاب‌ها «در برابر مردگان» اثر نویسنده معروف و برنده جایزه نوبل، کنزابورو اوئه است.

البته در زمینه پزشکی و درمان طبیعی هم پنج جلد کتاب منتشر کرده‌ام که پرتیراژترین آنها کتابی در مورد «یومی‌هوتراپی» بوده است و بعد از آن ترجمه کتاب «طب سوزنی به زبان ساده» از پرفسور ژو بین و از زبان اسپرانتو به فارسی. آخرین کتابم «اصول کاربردی شیاتسو» است که به‌تازگی چاپ شده است و کتابی است جامع در ۵۰۰ صفحه.

چگونه با اسپرانتو آشنا شدید و آن را آموختید؟

زمان جنگ بود (که نامش دور باد و ننگ باد!) و ما در وضعیت وحشتناکی به‌سر می‌بردیم، خطر بمباران‌ها و تخریب منازل. خانه ما از این نظر کمی امن بود، و این بهانه‌ای شد تا دوست بسیار عزیزم (که از کودکی با هم بوده و هستیم) شب‌های بسیاری را در کنار ما سر می‌کرد. شب‌هایی که همراه بود با گپ و گفت‌وگو، سیری در روزنامه‌ها و مجلات روز (ایشان در آن زمان روزنامه‌نگار بودند) و آخر آن هم بازی شطرنج بود. به پیشنهاد ایشان قرار شد برای استفاده بیشتر از



یادگیری زبان اسپرانتو پیش آمد، فکر می‌کردم هیچ مزیتی نسبت به یک زبان بین‌المللی همچون انگلیسی ندارد. چراکه در هر کشوری به نوعی می‌توان از زبان انگلیسی استفاده کرد. اما کجا و چند نفر را می‌توان پیدا کرد که اسپرانتو بدانند تا بشود با او ارتباط برقرار کرد یا سوالی را پرسید؟ اما در عمل، و پس از یادگیری این زبان، شاهد ظرفیت به‌شدت بالای این زبان برای ایجاد ارتباط با مردم سایر کشورها و تبدلات فکری و فرهنگی و تجاری و غیره آن بوده‌ام. رمز این توانایی و قدرت در وجود روح دوستی بین‌المللی است و این‌که شما در هر کشوری مطمئن هستی که اگر با افرادی اندک هم روبه‌رو باشی، این افراد همچون صمیمی‌ترین دوستانت در خدمت تو هستند و به تو مهر می‌ورزند. من همان‌طور که گفتم به بیش از ۴۰ کشور سفر کرده‌ام و هیچ کجا از همکاری‌های صمیمانه اسپرانتودانان آن کشور بی‌نصیب نبوده‌ام. یادم می‌آید مثلاً در ژاپن یا کره جنوبی چگونه اسپرانتودانان هر شهری از هم سبقت می‌گرفتند تا میزبانی مرا به عهده بگیرند و مرا به خانه‌های خود ببرند و با دیدنی‌های شهرشان آشنا کنند.

این روح مهمان‌نازی و همکاری صمیمانه را در هیچ کجا نمی‌توان یافت. جهان اسپرانتو، جهانی است سرشار از عشق و دوستی و همکاری متقابل، و احترام به ویژگی‌های شخصی، بومی، ملی، نژادی، اعتقادی و غیره. پروژه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» را به آقای خاتمی رئیس‌جمهور محترم ما نسبت داده‌اند، اما حقیقت این است که این روحیه تعامل را دکتر زامنهوف، پایه‌گذار زبان اسپرانتو از همان ابتدا رواج داد و تبلور عملی و عمیق آن را می‌توان در رفتار و باورهای اسپرانتودانان سراسر جهان یافت. و من به‌شخصه بسیار از این ظرفیت اسپرانتو بهره برده‌ام و خودم را وامدار آن می‌دانم. به همین دلیل، به خوانندگان محترم شما پیشنهاد می‌دهم در یادگیری این زبان تردید به خود راه ندهند.

Ŝtelado

De: Reza Azar-Huŝang

La viro, dum staranta kaj mantenanta stangon de la buso, subite sentis ke iu mano eniris al lia jakpoŝo. Li timante, serĉis siajn jakpoŝojn; ili estis malplenaĵ. Li ekkriis: Ho! Ŝtelisto! Oni ŝtelis mian monujon. Li turniĝis malantaŭen kaj rigardis al ĉiuj homoj en la buso. Mano de iu knabo estis enigita en sian poŝon kaj li timeme estis rigardanta al la viro.

Montru al mi, vian manon, knabo!

Estis kelkaj ĉifataj monbiletoj en lia mano. La viro prenis la monbiletojn de la knabo kaj forte nukbatis lin.

Ĉu vi ne hontas? De tiu ĉi aĝo vi faras tiajn aferojn?

Knabo diris: Sed, sinjoro ...

La buso haltis en bushaltejo. Iu pasaĝero prenis la ĉemizkolumon de la knabo kaj ĵetis lin eksteren de la buso. Silentu, aĉuleto!

La knabo alkuris al buso kaj diris: Vidu sinjoro, tiu estis mia mono por aĉeti medikamentojn por mia patrino!

Pordo de la buso fermiĝis kaj ĝi ekiris.

Iu pasaĝero diris al la aliaj: Anstataŭ laboro, ili ekde nun komencas ŝteladon.

Kiam la viro enmetis monbiletojn en sian pantalonpoŝon, lia mano tuŝis proprajn monbiletojn kiuj ankoraŭ estis en lia poŝo.

ترجمه آن و رفتن من به ژاپن برای یادگیری این روش. داستان طولانی است، اما به اختصار بگویم، همسر من و آقای رحمت فیروزی (یادش گرامی) آن کتاب را از زبان اسپرانتو به فارسی برگرداندند و آقای عطایی آن را منتشر کرد و من رفتم به ژاپن بنا به دعوت سایونجی و زحمات رضا و همسر من و آقای رحمت فیروزی. چراکه برای من بسیار جالب بود چگونه می‌توان بیماری‌هایی را که پزشکی نوین آن را با جراحی حل می‌کند و البته پرمخاطره است با دست درمان کرد. برای رفتن به ژاپن مجبور شدم با جدیت بیشتری اسپرانتو را یاد بگیرم، چرا که سایونجی زبان انگلیسی نمی‌دانست و فقط با زبان اسپرانتو صحبت می‌کرد و کتابش هم به لطف همین زبان به بیش از ۲۰ زبان دیگر منتشر شده بود. در آنجا گفت‌وگوی روزانه برایم بسیار سخت بود، چون درواقع فقط یک‌ماه به‌طور جدی شروع کرده بودم به یادگیری زبان اسپرانتو. اما خوشبختانه در عرض چند روز به‌سرعت در این زمینه پیش‌رفتم تا جایی که در کمتر از یک‌ماه از طرف کلوب‌های اسپرانتوی شهرهای مختلف ژاپن برای سخنرانی به زبان اسپرانتو و درباره فرهنگ و تاریخ ایران زمین دعوت می‌شدم.

از شرکت در کنگره‌ها یا میزبانی و ملاقات با اسپرانتودانان خاطره‌ای دارید که بخواهید آن را برای ما تعریف کنید؟

با توجه به پشتکاری که در یادگیری زبان اسپرانتو و یادگیری روش درمانی یومی‌هو از خود به‌خرج‌دادم، سایونجی پیشنهاد کرد که به‌عنوان نماینده بین‌المللی ایشان به کشورهای گوناگون بروم و این روش را آموزش بدهم، در کنگره‌های بین‌المللی شرکت کنم یا در کنفرانس‌های تخصصی، درباره یومی‌هو سخنرانی داشته باشم. و این شد آغاز سفرهایی به حدود ۴۰ کشور در پنج قاره دنیا و شرکت در کنفرانس‌ها و کنگره‌های گوناگون.

از جالب‌ترین خاطراتی که با حال و هوای امروز ایران و ضایعه بزرگ از دست دادن استاد شجریان ارتباط دارد، شرکت من در کنگره انجمن کارکنان راه‌آهن اروپا در مجارستان. پس از پایان سخنرانی من، به افتخار ایران و ایرانی، برگزارکنندگان کنگره آوازی از شجریان را در سالن کنفرانس پخش و مرا به‌شدت غافلگیر کردند.

آیا چیزی هست که نرسیده باشیم و تمایل داشته باشید به عنوان حرف آخر در اینجا بیان کنید؟

در واقع می‌خواهم اشاره‌ای داشته باشم به یکی از بزرگ‌ترین امتیازات زبان اسپرانتو در ارتباطات جهانی. وقتی برای اولین بار که بحث



درختکاری جهانی،

پویش جدید UEA؛

۱۰۰۰ درخت تا ۲۰۳۰

برگزار نشدن گردهمایی به دلیل مشکل بیماری کرونا، سبب انصراف افراد از کاشت درخت نشد و بالاخره منجر به گسترش فکر ایجاد پویش جدید درختکاری جهانی (TAP) در جریان برگزاری جشنواره موندافست ۲۰۲۰ شد که کاملاً هماهنگ با رویداد بود.

پیام دیگر جشنواره به دنیا که به وسیله نایب رئیس انجمن جهانی اسپرانتو، فرناندو مایا جونیور (Fernando Maia Jr) اعلام شد، چنین بود:

"اکنون جوانه بزن دوران جدید- در میان زیاده خواهی های ویروس همه گیر، مقاومت کنیم، پیروز شویم، به عنوان جنبش، جامعه، انسانیت، بیشتر گل دهیم. درختها نشانه و سمبل مقاومت و امید خواهند بود."

بر اساس برنامه، این پویش در سال ۲۰۳۰ خاتمه خواهد یافت، در همان سالی که UN اهداف توسعه پایدار را ارزیابی دوباره خواهد کرد. آیا آن زمان جنبش اسپرانتو موفق خواهد شد اعلام کند که جامعه جهانی اسپرانتو به طور نمادین توانسته بیش از ۱۰۰ درخت در سال بکارد؟ آیا موفق خواهیم شد؟

با برگزاری موندافست ۲۰۲۰ جنبش اسپرانتو توانایی خود را برای همکاری بین المللی نشان داد، و ادعای جدید دانه کاشتن و جوانه زدن نیروی جمعی، کاملاً قابل

مراسم پایانی جشنواره جهانی اسپرانتو، موندافست ۲۰۲۰ (Mondafest' 2020) به مناسبت شروع بهار در نیمکره جهانی، "بهار" نام گذاری شد. همزمان، انجمن جهانی اسپرانتو (UEA) پویش جهانی درختکاری را اعلام کرد، نه تنها به دلیل اینکه در تاریخ ۲۲ سپتامبر، فصل گل نیمکره جنوبی، خاتمه پیدا کرد، بلکه به این مناسبت که ۲۳ سپتامبر، روز ملی درخت در کانادا است؛ کشوری که امسال می بایست میزبان ما در ۱۰۵ مین گردهمایی جهانی اسپرانتو در مونترال باشد.

علاوه بر این، موضوع گردهمایی که به صورت جشنواره برگزار شد، یعنی " ۷۵ سال گفتگو و تفاهم UN در دنیای در حال تغییر "، ما را در مورد اهداف توسعه پایدار (CDE-oj) که برنامه کاری سال ۲۰۳۰ سازمان ملل است، خیلی به فکر فرو برد. گذشته از اینها، درختکاری یکی از اساسی ترین اقدامات جبران دی اکسید کربن به منظور حفظ کره زمین است.

نه تنها به دلیل سنت، بلکه در ارتباط با این موضوع، UEA و کمیته محلی گردهمایی (LKK) در مونترال، در نظر داشت در طول گردهمایی جهانی، درخت بکارد. پس UEA بنیاد (Klimato (CO2 را با هدف اقدامات زیست محیطی و جبران دی اکسید کربن با این آدرس ایجاد کرد: <https://uea.org/alighoj/donacoj/co2>.

دسترسی است.

برای این پویش جدید، انجمن جهانی اسپرانتو روی کمک نورماند فلوری (Normand Fleury)، رئیس کمیته محلی گردهمایی مونترال، به عنوان مشاور و سازمان دهنده TAP حساب می کند. او در طول گشایش بهاره، آمادگی خود را در این ارتباط اعلام کرد. نورماند فلوری هنگامی که جوان بود، به نجات طبیعت شهر خودش در گرانبو (Granbo) نزدیک مونترال کمک کرد. بعد از بازنشستگی نیز اقدامات بزرگی برای پرندگان، زنبورها و پروانه های ناحیه زندگی خودش انجام داد و همچنان در مورد درختکاری فعالیت دارد. او مسوول کاشت درختی به مناسبت موندافست ۲۰۲۰ و گردهمایی مجازی UEA است.

در گشایش درختکاری جهانی در بیستم سپتامبر ۲۰۲۰ نورماند فلوری می گوید: "از شما هم دعوت می کنم همین کار را انجام دهید، درخت بکارید و برای نجات زمین فعالیت کنید."

شما چه کاری می توانید انجام دهید؟ ساختار فعالیت کاری پویش را کنترل کنید.

ما هم برای اسپرانتو و هم برای نجات کره زمین، فعالیت کنیم.

سوالات خود را برای فرناندو مایا و نورماند فلوری بفرستید.

منبع: مجله Esperanto Novembro 2020

شروع: ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۰

خاتمه: ۲۴ اکتبر ۲۰۳۰ (سالگرد UN)

هدف: کاشت ۱۰۰۰ درخت / هر سال ۱۰۰ درخت

چگونه شرکت کنیم:

می توانید در منطقه مسکونی خود یا به مناسبت مراسمی، درخت بکارید و عکس آن را برای

Fernando Maia Jr. (fmaiajr@gmail.com)،

یا

Normand Fleury (normandfleury@gmail.com)

و هیات تحریریه مجله اسپرانتو که می تواند فعالیت شما را گزارش کند،

(redakcio@revuoesperanto.org)

یا اینکه مستقیم از طریق سایت <https://revuoesperanto.org> بفرستید.



الاسبرانتو

للعادلة اللغوية والمساواة

جاك مايس و هامفري تونكين

مترجم من اللغة الاجليزية بواسطة مترجم جوجل



من بين المنظمات التي تعمل من أجل الأمم المتحدة الجديدة في العام الخامس والسبعين للأمم المتحدة ، جمعية الاسبرانتو العالمية. الاسبرانتو هي لغة مصممة للاستخدام الدولي ، تم إنشاؤها منذ أكثر من ١٣٠ عامًا ، مع مكبرات صوت في جميع أنحاء العالم.

إنشاء طبيب العيون اليهودي الروسي لودفيك زامنهوف ، الاسبرانتو سهل التعلم والاستخدام. تم تصميم لغة الإسبرانتو كلغة ثانية للناس في جميع أنحاء العالم ، ولديها متحدثون في كل بلد تقريبًا - أشخاص يتوقون لتجاوز الحدود الوطنية والتواصل مع إخوانهم من البشر بلغة غير حزبية ومتساوية. تفضل معظم اللغات المستخدمة دوليًا (بما في ذلك ، بالطبع ، اللغة الإنجليزية) المتحدثين الأصليين لها وتضر بالآخرين. وهناك الكثير من الناس في جميع أنحاء العالم لا يتحدثون أيًا من اللغات المستخدمة دوليًا ، وبالتالي فهم معزولون عن معظم أنحاء العالم. لديهم رأي ضئيل أو معدوم في الشؤون العالمية. الكثير من أجل العدالة اللغوية والمساواة اللغوية! لكن لغة الشخص هي تعبير عن الهوية والانتماء والتضامن مع المجتمع. إذا كان لصوت هذا الشخص أن يُسمع خارج منطقته ، فعليه التحدث بلغة يسهل تعلمها وفهمها ، بالإضافة إلى لغته الخاصة - فاللغة التي لا يملكها الآخرون لا تضعهم في موقف سيئ.

إن المليون متحدث بالإسبرانتو هم مجموعة صغيرة ذات اهتمام كبير بالشؤون العالمية. إنهم قلقون بشأن تغير المناخ ، والانتشار النووي ، والتعليم العالمي ، وحقوق الإنسان. إنهم لا يتوقون إلى السلام فحسب: بل يمارسونه في تواصلهم مع متحدثي الإسبرانتو في جميع أنحاء العالم. إنهم لا يأملون فقط في التعددية ، بل يفعلون ذلك ، وتشارك حركة الإسبرانتو بشكل كبير في الجهود المبذولة لإحداث تغيير ذي مغزى في الأمم المتحدة بمناسبة الذكرى الخامسة والسبعين للأمم المتحدة.

زامنهوف ، الذي عانى من التمييز بشكل مباشر كيهودي في الإمبراطورية الروسية ، أسس لغته على اللغات ، الأوروبية في المقام الأول ، التي كان يعرفها. لقد بسّط القواعد. استخدم كلمات مشتركة في العديد من اللغات. كانت النتيجة لغة أسهل في التعلم من اللغات الأخرى - ليس فقط للأوروبيين ولكن للناس من جميع الخلفيات اللغوية والمناطق الجغرافية. يعارض المتحدثون بالاسبرانتو التمييز على أساس اللغة وقمع لغات الأقليات. إنهم يفضلون تعزيز الحقوق اللغوية كجزء من تلك الحقوق التي يضمنها الإعلان العالمي لحقوق الإنسان. إنهم يعلمون أنه لا يمكننا تعزيز التنمية المستدامة بدون اتصال واسع ، في الواقع أن الجهد بأكمله لبناء عالم مستدام يعتمد على التواصل الكامل والعادل ولغة مشتركة من أجل رفاهيتنا المشتركة. معظم الكلمات المستخدمة اليوم في الاسبرانتو لم يخترعها زامنهوف بل بواسطة متحدثي اللغة بين زمانه واليوم. الاسبرانتو لديها أدب واسع ، أصلي ومترجم ، تقليد موسيقي قوي ، والعديد من الفرص للتواصل مع المتحدثين بالاسبرانتو في البلدان الأخرى. تشمل البلدان التي تكون اللغة فيها قوية بشكل خاص اليوم الصين والبرازيل وإيران وإيطاليا. المتحدثون بالاسبرانتو يشملون المعلمين والعاملين في المجال الطبي والمحامين ومبرمجي الكمبيوتر. إنهم ينتمون إلى العديد من الأديان المختلفة ، ولديهم العديد من وجهات النظر المختلفة - لكنهم جميعًا يؤمنون بالعمل معًا من أجل عالم أفضل ، وعالم سلمي ، وعالم أكثر مساواة. الرجاء المساعدة من خلال إجراء استطلاع UNV5 - ٢٠٢٠ وما بعده على <https://unv5.org>. وهي متوفرة بعدة لغات ولأول مرة قامت الأمم المتحدة بتضمين خيار استخدام الاسبرانتو. لماذا؟! لأن مجتمع وأفراد الإسبرانتو لديهم تاريخ طويل في دعم أهداف الأمم المتحدة والتعاون مع منظمات مثل Citizens for Global Solutions.

تتمتع Esperanto ببصمة إنترنت واسعة.

يمكنك تعلم اللغة مجانًا على <https://lernu.net/en> و <https://www.duolingo.com/course/eo/en/Learn-Esperanto> ، اكتشف المزيد عن ثقافة الإسبرانتو على https://en.wikipedia.org/wiki/Esperanto_culture ، تعرف على المزيد حول الاسبرانتو والأمم المتحدة على www.esperantoporun.org.

بقلم تشاك ميس وهامفري تونكين ١٤ أغسطس ٢٠٢٠

المصدر : <https://globalsolutions.org/esperanto-for-linguistic-justice-and-equality/>

sky news عربية

لغة الاسبرانتو



معلومة اليوم

**يوجد ما يقارب
المليوني متحدث
لل"اسبرانتو" حول
العالم**

أبوظبي - سكاي نيوز عربية - ١٧ سبتمبر ٢٠١٩ - ٢٠:٢٢ بتوقيت أبوظبي

پیناسه‌یه ک له زمانی جیهانی ئیسیپرانتو

زمانی نیونه‌ته‌وه‌پی ئیسیپرانتو له سالی 1887 (زایینی) (1266 ی هه‌تاوی) به ده‌س دوکتور لودویک لازاروس زامینه‌هۆفی پوله‌ندی خولقا. ئیسیپرانتو به هۆی بنه‌مای زانستی و ساکاری خۆیه‌وه سه‌رنجی بیرمه‌ندان و زانایانی نه‌ته‌وه جوراوجوره‌کانی جیهانی راکیشاوه. به هۆی تایبه‌تمه‌ندی ناوازه‌یه‌وه ریخراوه‌ی زانستی، که‌لتووری، په‌روه‌ده‌پی نه‌ته‌وه یه‌گرتووه‌کان (یونیسکو) له سالی 1954 (زایینی) به زیاترین ده‌نگ به پی‌بریارنامه‌یه‌ک له سه‌ر ناوی "زمانی نیونه‌ته‌وه‌پی و بیلایه‌ن"، زمانی ئیسیپرانتو به فه‌رمی ناسی و فی‌کردنی ئیسیپرانتو به هه‌موو ولاتی ئه‌ندام راسپارد. هه‌روه‌ها "یونیسکو" بو به‌روه‌په‌ری چوونی سه‌ده‌مین سالیادی په‌ره‌سه‌ندنی زمانی ئیسیپرانتو له سالی 1986 (زایینی) (1365) له بریارنامه‌یه‌کی دیکه‌دا هاوکات له گه‌ل جه‌خت کردن له سه‌ر بریاره‌که‌ی پیشووی، پالپشتی خۆی بو فی‌رکاری و په‌ره‌پیدانی زمانی نیونه‌ته‌وه‌پی ئیسیپرانتو له هه‌موو جیهاندا دووپات کرده‌وه.

هه‌ندی‌ک سه‌رچاوه، یوسف ئیعتسامی (ئیعتسام المۆلک) باوکی په‌روین ئیعتسامی (خاتوونی شاعیری ئیرانی) به یه‌که‌مین که‌س ئه‌ناسن که ئیسیپرانتو به ئیرانییه‌کان ناساند. له سالی 1313 له کاتی کرانه‌وه‌ی زانکۆی تاران زمانی ئیسیپرانتو له وانه‌کانی ئه‌م زانکۆیه‌ بووه.

زمانی ئیسیپرانتو (Esperanto) ناسراوترین زمانی زانستی یان بالاده‌ست-ترین زمانی دروستکراوی جیهانه‌که له ناو زمانه‌ ده‌ست‌کرده‌کاندا له هه‌موو جیهاندا زیاترین ئاخپوه‌ری هه‌یه. به که‌سێک که به زمانی ئیسیپرانتو ده‌دویتی یان که‌لکی لی وهرده‌گریت ئیسیپرانتیست یان ئیسیپرانتوزان ده‌گوتریت. ناوی ئه‌م زمانه له نازناوی دوکتور لودویک زامینه‌هۆف، خولقی‌نه‌ری ئه‌م زمانه نیونه‌ته‌وه‌یه‌یه وهرگیراوه. یه‌که‌مین کتیب که ئه‌و بو پیناسه و فی‌رکاری زمانی ئیسیپرانتو نووسیه‌تی، به نازناوی "دوکتور ئیسیپرانتو" به واتای "دوکتور ئومیدوار" بلاوی کردووه‌ته‌وه. ناوی ئه‌م کتیبه "Internacia lingvo" به واتای "زمانی نیونه‌ته‌وه‌پی" بوو که پاشان به ناوی "کتیبی ئه‌وه‌ل" یان "Unua libro" نوابانگی ده‌رکرد. مه‌به‌ستی دوکتور زامینه‌هۆف – که به شانازی ئه‌وه‌وه، یونیسکو سالی 1987 ی به‌هۆی جه‌ژنی سه‌د سالی زمانی ئیسیپرانتو "سالی زامینه‌هۆف" ناو نا – داهینانی زمانیکی بیلایه‌ن و ئاشتی په‌روه‌ر بوو که فی‌ربوونی ساکار بیت و یارمه‌تیده‌ریک بیت بو له یه‌که‌تر تیگه‌یشتنی به‌رانبه‌ری هه‌موو خه‌لکی دونیا.

تایبه‌تمه‌ندی ناوازه‌ی ئه‌لفی ئیسیپرانتو فۆنیتیکی بوونی سه‌د له سه‌دیته‌تی. به‌و واتا که دوا ی فی‌ربوونی ته‌نیا له چه‌ند کاتز می‌دا ئیدی هیچ کیشه‌یه‌ک بو ئه‌و که‌سه‌ی که سه‌رقالی فی‌ربوونی بی‌ژه کردن یان نووسینی وشه‌کانی ئیسیپرانتویه، بوونی نییه. چونکوه‌ر هه‌ر پیت و وشه‌یه‌ک له زمانی ئیسیپرانتو‌دا ته‌نیا و ته‌نیا یه‌ک جور نووسین و بی‌ژه‌ی هه‌یه. ئه‌لفی ئیسیپرانتو 28 پیته.

بو زانیاری زیاتر سه‌ردانی مالپه‌ری ویکی پیدیا بکه‌ن.

سه‌رچاوه: مالپه‌ری ئینتێرنیتی ویکی پیدیا

وه‌رگیران: شلی‌ر که‌رمی



سه ماڪهر له گهل كووسه كان



يوليان موديسٽ

سه بارت به نووسه (يوليان موديسٽ):

يوليان موديسٽ ۲۱ مهي ۱۹۵۲ له سوڤيهٽ له دايڪ بوو. ۱۹۷۷ له به شي زماناسي بولگاري له زانکوي سانکتا کليمينٽ ٽوهريديسکي سوڤيهٽدا پروانامهي وهگرتهوه. له ۱۹۷۳ لهو زانکويهدا زماني ٽيسپيرانٽو فير بووه و شيعر و وتاري ٽيسپيرانٽوي له گوڤاري ٽيسپيرانٽيسٽي بولگاري (Bulgara Esperantisto) بلاو کردووهتهوه. له سالي ۱۹۷۷ دا، دپلومي فيرکاري ٽيسپيرانٽوي له قوتابخانهي ناوهندي، فيرگهي بلاو و زانکو وهگرتهوه.

۱۹۷۷ بؤ ۱۹۸۵ له بووداپيسٽ نيشتهجي بوو که لهويدا له گهل گوڤاره کاني ژياني مهجاري (Hungara Vivo)، ٽاگداري بووداپيسٽي (Budapeŝta Informilo)، پيشانگي ٽهدهبي (Literatura Foiro)، سهراوه (Fonto)، مانگانه (Monato) و هتد هاوکاري کردووه. چيروک، رهخهني ٽهدهبي و وتاره کاني لهو گوڤارانهدا بلاو بوونهتهوه. ههروهه ناووسهري ٽهم کتیبانهيه به زماني ٽيسپيرانٽو: ٽيمه دهژين (Ni vivas) (درامايه کي ديکومپنٽاري سه بارت به ليديا زامينهؤف)، خوداي زهرياي زرين (La Ora Pozidono) (رؤمان)، باراني مانگي مهي (Maja pluvo) (رؤمان)، دوکتور براون له نيو ٽيمهدا دهژي (D-ro Braun vivas) (دراما)، رووناکي پارناوي (Mistera Lumo) (کوومهٽه چيروک)، بهرهه مه ٽهدهبييه کورتهکان، خولانهوه له خهوندا (Songe Vagi) (کوومهٽه چيروک)، داهيتاني سهده (کووميديا)، درکاندنه ٽهدهبييهکان (Literaturaj konfesoj) (بهرهه مه ٽهدهبييه کورتهکان)، گوئ ماسي بهستراو (La fermata konko) (کوومهٽه چيروک) و چهندين کتیبی دیکه به زماني بولگاري. له سالي ۱۹۹۹ وه تا ٽيسٽا يوليان موديسٽ سهرنووسهري گوڤاري ٽيسپيرانٽيسٽي بولگاريه (Bulgara Esperantisto)

هه موو شتيک له ٽيوارهيه کي پاييزيدا دهستي پيکرد. ٽاسماني رؤم پي کوٽايي قوول و وهک بلوور شين بوو. پيشتر هه رگيز ٽاسماني وهه قوول و شينم نهديبوو. له گوڤه پاني "ٽيسپانيا" بووم. چاوم بريپووه ٽاسمان و تييدا نوقم ببووم. باشتره بلنيم بهرهو ٽاسمان به هيمني هه لفرپووم. هه ميشه وام بير ٽه کردهوه که کاتي گيان سپاردن، رؤح بهم جوږه له له شمان دهرديت و بهرهو ٽاسمان بال ٽه گريت.

واديار بوو کاتيکي زور له گوڤه پاني "ٽيسپانيا" مابوومهوه و له ٽاسمانم ٽهرواني، بهلام که جي؟! هه ٽه بوايه کارنيم دهس پي بکرديهت. بؤ کار هاتبووم بؤ ٽيٽاليا. چهند رؤڙ بوو له شهقامهکان ٽه سوورامهوه و له گهل خهک ٽه دوام، ٽيتر وهرهس ببووم چونکوو خووم به بيکاري نه گرتبوو.

هه ستام و رويشتم. پي ٽهوهي ههستي پي بکهه گهيشتمه پارکيک، لهويدا ژن و پياو و مندال به هيوري پاسهيان

ده كړد، خهړيكي گهپ و گالته بوون و پېده كه نين. ئيتاليايييه كان خه لکيكي زور شادن و منيش ته مەم زور پيخوشه. له نزيك پارکه که دا چاوم کهوت به سيرکيكي گه وره. له به رده مه که يدا خه لکيكي زور به بليتته وه کو ببوونه وه. خو م به خو م ته گوت: فه رموو، ئيستا له کوي کار بدوزمه وه؟ له ريگه ي پشته وه ي سيرکه که چوومه ژووره وه. لاونيکم له به رده م خو م دا دي ، قسه ي له گه ل کردم، ليم روون بوو که سيربيايييه، پيمگوت، به دواي کاردا ته گه پم.

ولامي دامه وه: _ همم ، ليره کار هه يه.

سيرکه که له سيربياوه هاتبوو و ئيستا له ئيتاليا ميوان بوو. لاهه که مني به پياويكي قهوي و قو ل و سميلي ناساند و پي گوت که کارم نه ویت. ته و پياوه خيرا له ولامدا گوتي: کار هه يه.

پرسيم: چي بکه م؟

- له گه ل کووسه کان سه ما ته که يت

- چي؟!

به گوپي خو م متمانه م نه بوو

- به لي، تو له گه ل کووسه کان سه ما ته که يت.

پياوه بالابه رزه که دووپاتي کرده وه.

- به رنامه ي سيرکه که م ناوبانگي جيھاني هه يه، له سه ر مانيژه که ئاکواريوميكي هه ره گه وره ي شووشه يي دائه نريت که تيدا دوو کووسه ي سپي، له مه ترسيدارترين جوړي کووسه کان مه له نه که ن، تو ده ي بچيته ناو ئاکواريومه که و له گه ليان مه له بکه يت، به لام ئاگات له خو ت بيت کووسه کان له ت و په ت نه که ن. ناوي به رنامه که م "سه ما که ر له گه ل کووسه کانه" زور به ناوبانگه و خه لکيكي زور له ولاتاني جوړاو جوړ دين بو سه ير کردن. به لي، له هه موو شوئينيکدا ئيمه ومانان تامه زرؤي نان و بينه رين. پاره يه کي زور ده دم به و که سه ي له گه ل کووسه کان سه ما بکات، هه ر که س ده رباز بيت، ده وله مند ده بيت.

- به دوو دئيه وه پرسيم: که س پرگار بووه؟

کابراي سميلي منجه منجي کرد

- پيش هاتووه، بلې بزائم کاره که قبول ته که يت يان نا؟ چونکوو زوري نه ماوه به رنامه که ده س پي بکات.

به دلنيايييه وه گوتم: به لي، کاره که قبول ته که م، پاره م پنيويسته!

له گه ل پياوه که دا چووينه ناو سيرکه که. يه که م شانق شاز بوو، ئاکواريومه که يان له سه ر مانيژ دانا بوو، تيدا دوو کووسه ي سپي به هيوري مه له يان ته کرد. له نيو سيرکه که دا جيگه ي ده رزي داخستن نه بوو، هه رگيز ته و هه موو بينه ره م نه دييوو، ره نگه چن هه زار که س ده بوون، ته م هه موو حه شامه ته له کوپوه هاتبوون بو سه ير کردني سه ما که ر له گه ل کووسه کان؟

له ناکاو موسيقايه کي به هيژ ده نگی دايه وه، له ترسا له شم وه ک گه لا که وته له رزين، ده تگوت يام هه يه. ده نگی موسيکاکه به هيژتر و به هيژتر ده بوو تا ته و راده ي گه يشته ئاخرين ده نگ. به دلته پي هه م سه يري ئاکواريومه که م ده کرد هه م سه يري ريگي ده ره وه، موسيکاکه بينده نگ بوو و بيده نگیه کي قوول سيرکه که ي داگرت. سه يرکه ره کان پي جووله دانيشتبوون و ده تگوت ته نانه ت ناو تيرن هه ناسه ش به ن. هه موو چاوه رواني ده رکه وتنم بوون. چوومه سه ر مانيژه که، خه لک به چاوي ماقه وه له منيان نه رواني و به دلنيايييه وه بيريان له وه ده کرده وه که من يان بو تيرترين پياوي جيھانم يان شيت ترينيان.

هه رچه نده هه ولم ده دا به ئاسووده يي بروم، به لام لاقه کانم ته له رزين، به پليکانه کاند چوومه سه ر به ره و ليواري ئاکواريومه که و پاش چنند چرکه بو تيرانه خو م فريدا ناو ئاوه که. به خو م ته گوت: هه رچي ته بيت با بيت. کاتيک خو م له ناو ئاوه که دا دييه وه، به رووني تيگه يشتم ريگه ي ده رچوونم نييه. کووسه کان هيواش ليم نزيك بوونه وه، له گه ل ته وه ي به خو م ده گوت: "ته وان کووسه ن و من مروقم" به سه رنجه وه ليتانم روواني، ته وان خو له مروقم

ژیرتر و زالمتر نین. ئەوان هەر دەتوانن ئیچیرەکیان هەلدرن بەلام مروفه‌کان هەزار و یەک رینگەیان بۆ لەنیو بردنی دوژمنەکانیان هەیه، کەوابوو کووسەکان تەنیا دەتوانن بە مروفه‌کان ئێرەپی ببەن. یەکیک لە کووسەکان بە خێرايی لیم نزیك بووه‌وه بەلام وەک با بەرپەرچم دایه‌وه و ئەو سەرکەوتوو نەبوو لیم کەوێت. دەتگوت کووسەکە ی تر ئەمە ی چاوه‌روان دەکرد هەر بۆیه لە پشته‌وه هێرشى بۆم برد، منیش هەلسوورام و ئەویش بە مەلە کردن بە لامدا تێپەری. کووسەکان دوور کەوتنەوه بەلام وازیان لە هێرش کردن نەهینا. دنیای بووم کە لە پرتاو و دووبارە بەرەورپوم دینەوه، بەلام من ئامادە بووم لەگەڵیان بەرەورپوم ببمەوه. کووسەکان وەک سارۆخ رینگ بەرەو من هورووژمیان هینا ، ئەبوايه زۆر پەلە بکەم ، ئەگەر بمتوانیایەت لە دەس یەکیان رزگار بم، ئەوی تریان دەمیخوارد. بۆیه بە سەرئەوه لێیانم رووانی، کاتیک کووسەکان هاتنە تەنیشتم، چوومه ژێرەوه تا قوولترین شوینی ئاوی ناو ئاکواریۆمە کە و ئەوان لە سەررومەوه تێپەری. یاریبە کە درندانە و درندانە تر دەبوو، ئیستا ئیتر کووسەکان زۆر توورە ببوون وا دیار بوو خاوه‌نه سمیلێیه کەیان حەوتوو یەک بوو خواردنی پێیان نەدابوو و ئیستا تامە زرۆی خواردەمه‌نییه کی بەچێژ وەکوو من بوون، بەلام چەندین جار توانیم لێهاتووانه لە دەسیان رزگار بم و کووسەکان نەیانتوانی بمرکۆژن.

هەزاران بێنەر بە حەپەساوی سەیری ئاکواریۆمەکیان دەکرد. دنیای بوون لەوهی بەزووی کووسەکان هەلمئەدرن و ئاو لە خۆتێنە کەم سوور هەئەگەریت و لەشی بێگیانم دەکەوێتە بن ئاکواریۆمە کە، بەلام سەیرکەرەکان ئەمەیان نەدەوێست. نازانم چەند خولە کی خایاند لەگەڵ کووسەکان سەمام کرد بەلام کتوپر دەر بێچەیه ک کراوه‌وه و کووسەکان لە ئاکواریۆمە کە بەرەو دەرەوه مەلەیان کرد. منیش چوومه دەرەوه. کۆرە کە چەپلەیان بۆ لێدام، قیژاندیان، هاواریان کرد، دەتگوت سیرکە کە هەر ئیستا نا تاوێتر دەرووخیت. مۆسیقا کە شریخاندی (گرماندی) پێشکەشکاری بەرنامە کەش

دەینەراند.

- چەپلە - چەپلە بۆ بوێرتترین پیاوی جیهان. چەپلە بۆ سەماکەر لەگەڵ کووسەکان.

ئیاوێرە خاوه‌ن کووسەکان ئەوه‌نده پارە ی پیم دا کە لە ژانمدا هەتا کوو ئیستا نەمدیبوو. ئەگەر زێری ببوايه، بە دنیاییه‌وه لە زێردا هەلمیدە کێشا.

سەیرکەرەکان یەک لە دوا یەک دەهاتن. سیرکە کە هەمیشە پر بوو و منیش یاری سەمای مردنم لەگەڵ کووسە سپییه‌کان دەکرد. خاوه‌نی کووسەکان لە رادە بەدەر هەست بە بەختەوه‌ری دەکرد و هەمیشە گیرفانەکانمی پر لە پارە دەکرد بەلام ئەو تێنەدەگەیشتم و وادیار بوو کە هەرگیز تێناگات کە من لە بەر پارە لەگەڵ کووسەکان سەما ناکەم. یاری کردن لەگەڵیان بۆ من زۆر خۆش بوو. هەموو جارێک کە دەچوومه ناو ئاکواریۆمە کە دەبووم بە مروفیکی تر و هەستم دەکرد کە تەنیا بەراستی من لە ناو کووسەکاندا دەژیم. کووسەکان بە من وزه و چالاکیان دەبەخشی. لە ئامادەبوونیکی دیکەمدا، تانا بووم و زانیم کاتیک لەگەڵ کووسەکان سەما دەکەم کەس لە من بەختەوه‌تر نییه .

کەسێک دەیگوت کە من سەر بە گێچەلم یان بۆ ئەزموونه نااساییه‌کانی ژیان تێدەکوشم. نا، من هیچ کات سەربەگێچەلم نەبووم. من هەمیشە کاری ئاساییم کردوو، وەسا و کلیل ساز و ئازوک بووم. هاتم بۆ ئیتالیا بۆ کار کردن و گومانم نەدەکرد لەگەڵ کووسەدا سەما بکەم، بەلام لەم سەمایەدا خۆمم دۆزییه‌وه. دۆزیینه‌وهی ئەو شتانه‌ی حەزی پێ ئەکەین بەختەوه‌رییه. لەو برۆایەدام کە هەموو ژیا نی مروف سەما کردن لەگەڵ کووسەکاندا یه و رێک بەختەوه‌ری راستەقیینه لەوه‌دایه.

سە رچاوه: کتیبی سەماکەر لەگەڵ کووسەکان

نووسەر: یوولیان مۆدیست

وهرگێڕ لە زمانی جیهانی ئیسیپرانئۆوه : شلیر کەریمی

در شماره قبل خبر ترجمه دو داستان ایرانی از اسپرانتو به مجاری را داشتیم. مترجم آن دو داستان، آقای تیپور سابادی، شعر آقای سامانی‌پور را که در شماره ۲۹ مجله درج شده بود نیز به زبان مجاری ترجمه و در فضای مجازی منتشر نموده و خبر آن را برای مجله ارسال نمودند. در زیر این شعر زیبا را به سه زبان فارسی، اسپرانتو و مجارستانی ملاحظه می‌فرمایید.

Ebrahim Samanipur (1951-)

Az ablakot...

(La fenestron...)

Az ablakot, nyisd ki, kedves barátom.

És tekintetedet;

Hagyd elszállni!...

A kert, nagyon megszépült.

A zefír húzza a szomorúfűz

selymes haját.

A bíbor, részeg.

És a nárcisz oldalra néz a mákra.

A szél türelmetlenül szállítja

a friss fű illatát,

egyik oldalról a másikra.

Vidámak a virágok! És Te;

- virágom – légy vidám.

Nézd a jázmin ágát

mennyire beporították a kisvirágok!

... Szíved tele legyen reménnyel,

Fejed érzelemmel,

És utad fényvel!

Napjaid legyenek olyan fényesek, mint a ta-
vasz

első napja: Noruz*!

Eszperantóból fordította: Szabadi Tibor J.

Megjegyzés:

*A noruz vagy a perzsa újév, az iráni naptárak első hónapjának első napja, a hagyományos újévi ünnep Iránban, Azerbajdzsánban, Afganisztánban, Indiában, Törökországban, Zanzibáron, Albániában, a kurdok közt és Közép-Ázsia több országában

Aperis en Esperanto – megjelent, eredeti eszperantó nyelven:

ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO Kultura kaj sendependa sezono-revujo internacia

(Iráni Eszperantista kulturális és független, nemzetközi időszakos folyóirat)

Dua serio – Második sorozat

N-ro 29, Printempo 2019 – 2019. tavasz, nro 29.

از فارسی به اسپرانتو از اسپرانتو به همه زبان‌ها

La fenestron, malfermu, kara amiko.

Kaj vian rigardon;

Lasu ĝin flugi for...!

La ĝardeno, ege beligis.

Kaj la zefiro tiras la silkecan hararon de la plorsaliko.

La purpuro ebrias. Kaj la narciso flankrigardas al la papaveto.

La vento malpacience transportas la odoron de la freŝaj herboj, de flanko al flanko.

Gajaj estas la floroj!

Kaj vi; -mia floro- estu gaja. Kaj vidu la branĉon de la jasmeno kiel estas kovrita de l' floretoj.

...

Via koro estu plena de l' espero,

Via kapo de l' emoci',

Kaj via vojo de la lumo!

Viaj tagoj estu brilaj kiel la unua tago de l' printempo: Noŭruzo!

Ebrahim Samanipur

باز کن پنجره‌ها را ای دوست

و نگاهت را؛ بگذار که پرواز کند

باغ زیبا شده است

و نسیم از سر شوق

می‌کشد زلف چو ابریشم بید

ارغوان باز به دستش جام است

نرگس از گوشه چشم

به شقایق نگران گردیده

باد بی‌تاب شده

و از این گوشه به آن گوشه باغ

می‌برد بوی چمن

سوسن و سرو و صنوبر شادند

تو هم امروز بیا

ای گل من -

شادی کن

و ببین؛

شاخه یاس چه پر گل شده است.

در دلت نور امید

در سرت شادی و شور

روزگارت روشن

روزهایت همه چون اول فروردین باد!

ابراهیم سامانی‌پور

پرتره سرکار خانم حشمت فرجی،
پشتیبان و حامی فعالیت‌های اسپرانتو در ایران
عضو افتخاری انجمن اسپرانتو

”با عرض سلام و تبریک فراوان به تمام هم‌آرمانهای عزیزم که با زحمت و کوشش فراوان تمام وقت خود را صرف پیشرفت این زبان شیرین، منطقی و آسان نمودند. افسوس که در این سال‌های متمادی دور از وطن بودم؛ گرچه در هر جا بودم و هستم هر قدمی که توانستم جهت پیشرفت این زبان دریغ ننموده‌ام. فعلاً هم تا زنده هستم هر خدمتی که بتوانم با کمال میل انجام خواهم داد. به همین دلیل هر روز مطالب را مطالعه می‌کنم و از پیشرفت‌هایی که شما عزیزانم در آن سهیم هستید لذت می‌برم. تا می‌توانم به اعضای خانواده‌ام در ایران اطلاع می‌دهم زیرا همه آنها کم یا بیش یاد گرفتند از همان ابتدا. برای تک تک شما هم‌آرمانان گرمی سلامتی و موفقیت‌های بیشتری را آرزومندم“

Hešmat Faraĝi
Apoganto de
E-movado en
Irano

درباره فعالیت‌های انتشاراتی انجمن اسپرانتو (در صفحات داخلی مجله بخوانید)

Mallonge pri la libroservo de IrEA (sur la internaj paĝoj)

